



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

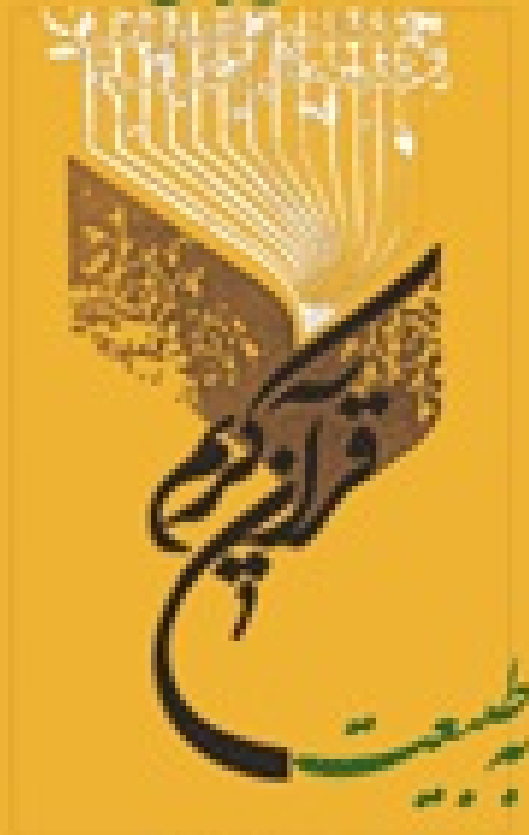


عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



سنت علمی
و تحقیقی



مجموعه مقالات

گروه ادبیات، تاریخ و فلسفه

دکتر جعفر آقایانی چاوشی

تیم نشریات علمی دانشگاه تهران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاه علمی قرآن به طبیعت : مجموعه مقالات

نویسنده:

جعفر آقایانی چاوشی

ناشر چاپی:

دانشیاران ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	نگاه علمی قرآن به طبیعت : مجموعه مقالات
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۱۹	پیشگفتار / حجت الاسلام والمسلمین محمد تقدیری رئیس مرکز نجوم حضرت عبدالعظیم
۲۱	مقدمه / دکتر جعفر آقایانی چاوشی
۳۱	قرآن و مطالعه علمی طبیعت / دکتر مهدی گلشنی
۳۱	اشاره
۳۱	مقدمه
۳۲	مسائل اصلی در ارتباط با مطالعه طبیعت
۳۲	اشاره
۳۳	۱. مبدأ اشیاء و پدیده ها و چگونگی تحول آنها
۳۴	۲. کشف اتقان صنع و هدفمندی در طبیعت
۳۵	۳. بهره مندی مشروع از امکانات طبیعی
۳۷	۴. طرق شناخت طبیعت
۳۷	اشاره
۳۸	۴-۱. نقش مشاهده و استدلال
۴۰	۴-۲. نقش وحی و الهام در درک طبیعت
۴۰	اشاره
۴۰	۴-۲-۱. وحی به پیامبران
۴۱	۴-۲-۲. الهام به افراد معمولی
۴۲	۵. موانع شناختی
۴۲	اشاره

۴۲	۵-۱. تبعیت از هوای نفس
۴۳	۵-۲. تعصبات بیجا
۴۳	۵-۳. کبر
۴۳	۵-۴. تقلید کورکورانه از صاحبان قدرت
۴۴	۵-۵. شناخت‌زدگی در قضاوت
۴۴	۵-۶. جهل
۴۴	۵-۷. تأیید و تکذیب‌های بی مبنا
۴۵	۵-۸. دنبال حقیقت نبودن
۴۵	۵-۹. سطحی‌نگری
۴۶	۶. بعد علمی قرآن
۵۰	۷. پاسخ به سؤالات بنیادی انسان
۵۲	نتیجه‌گیری
۵۵	ماه و سال شمسی و قمری در قرآن کریم / علیرضا موحد نژاد
۵۵	اشاره
۵۵	مقدمه
۵۶	ماه در قرآن کریم
۵۷	سال در قرآن کریم
۵۹	سال شمسی و قمری در قرآن کریم
۶۹	فلسفه تأکید بر سال قمری در قرآن کریم
۷۲	نتیجه‌گیری
۷۵	آسمان‌های هفتگانه در قرآن و نقد شبهه راهیافت خطا در این زمینه / دکتر علی نصیری
۷۵	اشاره
۷۵	مقدمه
۷۶	بررسی دیدگاه عبدالکریم سروش در زمینه آسمان‌های هفتگانه
۷۹	آسمان‌های هفتگانه در قرآن
۸۲	نکات برگرفته از آیات ناظر به آسمان‌های هفتگانه

۸۲	اشاره
۸۲	نکته اول: موضوعیت داشتن عدد هفت
۸۳	نکته دوم: ویژگی های آسمان های هفتگانه
۸۵	نکته سوم: آسمان دنیا شاخص آسمان های هفتگانه
۹۲	نکته پنجم: احتمال غیر مادی بودن آسمان های ششگانه
۹۷	نکته ششم: آمیخته بودن ترسیم آسمان های هفتگانه با آموزه های معرفتی
۹۸	نکته هفتم: فراتر بودن آموزه های ناظر به آسمان های هفتگانه از سطح دانش عصر رسالت
۱۰۲	بررسی دیدگاه های مفسران در باره آسمان های هفتگانه
۱۰۶	نتیجه بررسی دیدگاه مفسران در تحلیل آسمان های هفتگانه
۱۰۸	نقد دیدگاه عبدالکریم سروش در باره آسمان های هفتگانه
۱۲۱	تحلیل نظریه سرعت نور در قرآن و بررسی برخی ابعاد آن / علی مولائی - سید حسین امیدایانی
۱۲۱	اشاره
۱۲۱	مقدمه
۱۲۵	سرعت نور در قرآن
۱۲۵	نحوه استدلال دکتر حسب النبی
۱۳۵	نقد و بررسی
۱۳۵	اشاره
۱۳۸	الف) اشکالات علمی
۱۴۴	ب) اشکالات اعتقادی
۱۴۴	۱. خلط امر الهی مجرد با نور مادی
۱۴۵	۲. لزوم تعیین جا و مکان برای ذات باری تعالی در این نظریه
۱۴۷	نتیجه گیری
۱۴۹	منابع
۱۶۹	درباره مرکز

نگاه علمی قرآن به طبیعت : مجموعه مقالات

مشخصات کتاب

سرشناسه : آقایانی چاوشی، جعفر، 1330 -

عنوان و نام پدیدآور : نگاه علمی قرآن به طبیعت [کتاب] : مجموعه مقالات/گردآوری، ویرایش و مقدمه جعفر آقایانی چاوشی.

مشخصات نشر : تهران: دانشیاران ایران، 1394.

مشخصات ظاهری : 142ص.

شابک : 9-03-8118-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : طبیعت در قرآن

موضوع : قرآن و تاریخ طبیعی

رده بندی کنگره : BP104 / ط 25 آ 7 1394

رده بندی دیویی : 297/159

شماره کتابشناسی ملی : 4052833

ص: 1

اشاره

نگاه علمی قرآن به طبیعت

مجموعه مقالات

گردآوری، ویرایش و مقدمه

دکتر جعفر آقایانی چاوشی

«عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف»

انتشارات دانشیاران ایران

ص: 3

تقديم به رهبر انقلاب و افتخار مرجعيت حضرت آيت الله العظمى امام خامنه اى (مدّ ظلّه العالى)

جعفر آقاىانى چاوشى

ص: 5

پیشگفتار / حجت الاسلام والمسلمین محمد تقدیری رئیس مرکز نجوم حضرت عبدالعظیم... 9

مقدمه / دکتر جعفر آقایانی چاوشی..... 11

قرآن و مطالعه علمی طبیعت / دکتر مهدی گلشنی..... 22

مقدمه..... 22

مسائل اصلی در ارتباط با مطالعه طبیعت..... 23

1. مبدأ اشیاء و پدیده ها و چگونگی تحول آنها..... 24

2. کشف اتقان صنع و هدفمندی در طبیعت..... 25

3. بهره مندی مشروع از امکانات طبیعی..... 26

4. طرق شناخت طبیعت..... 28

5. موانع شناخت..... 33

6. بعد علمی قرآن..... 37
7. پاسخ به سؤالات بنیادی انسان..... 41
- نتیجه گیری..... 42
- منابع..... 43
- ماه و سال شمسی و قمری در قرآن کریم / دکتر علیرضا موحدنژاد..... 45
- مقدمه..... 45
- ماه در قرآن کریم..... 46
- سال در قرآن کریم..... 47
- سال شمسی و قمری در قرآن کریم..... 49
- فلسفه تأکید بر سال قمری در قرآن کریم..... 59
- نتیجه گیری..... 62
- منابع..... 63
- آسمان های هفتگانه در قرآن و نقد شبهه راهیافت خطا در این زمینه / دکتر علی نصیری 65
- مقدمه..... 65
- بررسی دیدگاه عبدالکریم سروش در زمینه آسمان های هفتگانه..... 66
- آسمان های هفتگانه در قرآن..... 69
- نکات برگرفته از آیات ناظر به آسمان های هفتگانه..... 72
- نکته اول: موضوعیت داشتن عدد هفت..... 72
- نکته دوم: ویژگی های آسمان های هفتگانه..... 73
- نکته سوم: آسمان دنیا شاخص آسمان های هفتگانه..... 75
- نکته پنجم: احتمال غیر مادی بودن آسمان های ششگانه..... 82

نکته ششم: آمیخته بودن ترسیم آسمان های هفتگانه با آموزه های معرفتی	87
نکته هفتم: فراتر بودن آموزه های ناظر به آسمان های هفتگانه از سطح دانش عصر رسالت	88
بررسی دیدگاه های مفسران در باره آسمان های هفتگانه.....	92
نتیجه بررسی دیدگاه مفسران در تحلیل آسمان های هفتگانه.....	96
نقد دیدگاه عبدالکریم سروش در باره آسمان های هفتگانه.....	99
تحلیل نظریه ی «سرعت نور در قرآن» و بررسی برخی ابعاد آن / علی مولائی، سیدحسین امیدپانی	111
مقدمه.....	111
سرعت نور در قرآن.....	115
نحوه استدلال دکتر حسب النبي.....	115
نقد و بررسی.....	125
الف) اشکالات علمی.....	128
ب) اشکالات اعتقادی.....	134
نتیجه گیری.....	137
منابع.....	139

همایش های سالانه ای که تا کنون در مرکز نجوم حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) برگزار گردیده، همگی به منظور آشنا کردن جوانان ایرانی با پیشینه درخشان فرهنگ و تمدن اسلامی و انگیزش آنان به پژوهش و تحقیق صورت گرفته؛ که استقبال گسترده استادان به ویژه دانشجویان سراسر کشور را در پی داشته است. در سال های اخیر که محور بحث ها شخصیت های علمی جهان اسلام از قبیل محمدبن زکریای رازی، ابوریحان بیرونی و خواجه نصیر و غیره بودند، سخنرانی های ارزشمندی از سوی استادان و دانشجویان دانشگاه ها ارائه گردید که ما را شگفت زده و به آینده جوانان ایرانی بسیار امیدوار کرده است. کتابی که اینک تقدیم

خوانندگان ایرانی می‌گردد، حاصل یکی از این همایش‌ها است؛ که تحت عنوان «نگاه قرآن و دانشمندان اسلامی - ایرانی به طبیعت» در سال 1392 برگزار شد.

این کتاب تنها مقالات قرآنی را در برمی‌گیرد و شامل چهار مقاله فارسی و یک مقاله به زبان فرانسه است. لازم به یادآوری است که در همایش مذکور هشتاد مقاله به دبیرخانه همایش ارسال شده بود که پس از داوری بیست مقاله به صورت سخنرانی و پانزده مقاله به صورت پوستر ارائه شدند.

در اینجا وظیفه خود می‌دانم تا از زحمات جناب آقای دکتر آقایانی چاوشی دبیر علمی این همایش و آقای مهدی دانشیار مدیر اجرایی آن سپاسگزاری کنم. همچنین مراتب امتنان خود را از آقایان سید مهدی مؤمنی، علی اصغر لطفی، سید حسن سلطانی، سعید مجد، ملک خزائی، حسین رسولی و سایر دست‌اندرکاران مرکز نجوم و آستان حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) که در مراحل مختلف همایش به ما یاری رساندند ابراز می‌دارم.

محمد تقدیری

رئیس مرکز نجوم حضرت عبدالعظیم حسنی

ص: 12

دینی، ابدی و جاودان است که معجزه ای ابدی داشته باشد و قرآن کتاب آسمانی ما مسلمانان همان معجزه ابدی است که قرون و اعصار را در هم شکسته و جسورترین و سرسخت ترین دشمنان و معارضان خود را از آوردن سوره ای همانند سوره هایش ناتوان ساخته و آنان را به خاموشی واداشته است. بلاغت و شیوه بیان آن در چنان جایگاهی از زیبایی است که ادبیات عرب هرگز نظیرش را ندیده است. این الگوی بلاغت نه شعر است و نه نثر و بالطبع با کلام بشری تفاوت ماهوی دارد. شعر نیست از آن سبب که فاقد وزن و قافیه و هرگونه تخیل شاعرانه است! مگر نه این است که لازمه شعر اغراق و خیال پردازی است؟!

قرآن، مبرا از هرگونه خیال پردازی است و تنها از حق و واقعیت سخن می گوید و بس. اگر در قرآن با «قصص» مواجه می شویم. این کلمه جمع قصه به معنی داستان خیالی نیست بلکه «قَصَص» بر وزن «عَسَس» به فتح قاف و عین به معنی گزارش حال و سرگذشت واقعی است. قرآن نثر هم نیست زیرا از آهنگ و موسیقی خاصی برخوردار است که در هیچ نثری دیده نشده و نخواهد شد.

هماهنگی لفظ و معنی در این وحی آسمانی به درجه ای است که گاهی همچون صخره کوبنده و سهمگین و زمانی نیز بسان آب و هوا، روان و لطیف جلوه می کند. از باب مثال در آیات 10 تا 12 سوره قمر چنین می خوانیم:

"فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ (10) فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (11) وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (12)"

پروردگارش را خواند که من مغلوب شدم (10)، به داد من برس. پس درهای آسمان را به آبی ریزان گشودیم (11) و از زمین چشمه ها جوشانیدیم تا آب [زمین و آسمان] برای امری که مقدر شده بود به هم پیوستند (12).

سمفونی تولید شده از تکرار حرف «ر» در این آیات، صدای ریزش آب و جریان سیل را تداعی می کند چنانکه گویی رودی خروشان جریان دارد که طغیان گر و ویران کننده است.

« أَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ (1) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (2) كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (3) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (4) »

تفاخر در باره فزونی اموال و اولاد و افراد قبیله، شما را سخت سرگرم و از یاد خداوند غافل کرده است. (1) تا آنجا که به ملاقات (اهل) قبور رفتید (و به جای آنکه عبرت گیرید آنجا هم به قبرهای مردگان خود بر هم مفاخرت کردید). (2) نه چنین است، به زودی خواهید دانست «که پس از مرگ به برزخ چه سختیها در پیش دارید». (3) باز هم چنین نیست، حقا خواهید دانست «که به قیامت با چه عذابها مواجهید». (4)

در آیات 1 و 2 این سوره آیه ها کوتاه و ضربه ای است که با تکرار حروف «آ»، «ک» و «ر» لحن هراسناک و کوبنده ای را تولید می کنند چنانکه گویی بیم دهنده ای در جایگاهی بلند ایستاده و بر هوا پرستان بی بصیرت که در لبه آتش دوزخ قرار گرفته اند فریاد می زند تا بخود آیند. در آیات 3 و 4 اما، لحن سخن متناسب با پیام تغییر می کند و تکرار « كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ » تصویری هولناک در ذهن مخاطبان از آینده آنها ترسیم می کند تا زمینه تنبه و تفکرشان را فراهم نموده و به آنان بفهماند که بزودی هوا و هوسی که در جانشان نهادینه شده دامنگیرشان خواهد شد. در حقیقت هدف از تکرار تاکید در انذار و تهدید است.

قرآن خرد آدمی را پرورش می دهد، مشکلات روحی او را چاره جویی و زندگی اش را بر اساس عقل و فطرت الهی بنا می کند. گر چه هدف اصلی قرآن رهانیدن انسان از شقاوت و راهبریش به سعادت ابدی است، باین حال بی شمارند علما، فلاسفه و شعرابی که از منبع لایزال آن خوشه چیده و توشه گرفته اند. حافظ شاعر شیرین سخن ما یکی از همین شعراست که گفت: «هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم». از آنجائی که در این جهان «چراغ مصطفوی با شرار بولهیست» معاندینی که اخلاق والای قرآنی را برنرفتند، سر ستیز با آن را آغاز کردند و به نقد و تخطئه آن پرداختند تا آن را شبهه ناک و تردید آمیز جلوه دهند. زهی خیال محال! چرا که اراده الهی بر حفظ و حراست آن تعلق گرفته است. مطلبی که مآلی روم نیز به خوبی در ابیات زیر منعکس نموده است:

تا قیامت باقیش داریم ما *** تو مترس از نسخ دین ای مصطفی

ای رسول ما تو جادو نیستی *** صادقی هم خرقة موسیستی

هست قرآن در کفت همچون عصا *** کفرها را در کشد چون ازدها

تو اگر در زیر خاکی خفته ای *** چون عصایش دان تو آنچه گفته ای

گر چه باشی خفته اندر زیر خاک *** چون عصا آگه بود آن جان پاک

در گذشته دور قاضی عبدالجبار همدانی متکلم برجسته معتزلی پاره ای از طعن و تعریض معاندین قرآنی معاصرش را در کتاب تنزیه القرآن عن

المطاعن، مورد نقادي عميق قرارداد و به آن ها پاسخ های منطقي داد. ضدیت با قرآن به موازات استثمار ممالک اسلامي به وسیله غریبان شدت گرفت، در این ضدیت مستشرقان غربی با غرب گرایان شرقی همداستان شدند و به نشر اکاذیب درباره قرآن پرداختند. یکی از این آثار اهانت بار و آکنده از دروغ و تحریف کتاب بیست و سه سال نوشته علی دشتی است که توسط علینقی منزوی در اواخر قرن بیستم میلادی در خارج از ایران چاپ و با شمارگان بالا منتشر شد. خوشبختانه آقای مصطفی حسینی طباطبایی آن را بدون پاسخ گذاشت و در کتاب خیانت در گزارش تاریخ، به نقادی آن پرداخت و تناقضات و تحریفاتش را آشکار ساخت. پس از انقلاب اسلامی ایران که با گسترش اسلام خواهی در جهان همراه بود، گروهی که خود را روشنفکر دینی می نامیدند و در حقیقت نه روشنفکر به معنی واقعی کلمه بودند و نه دغدغه دین داشتند، به بهانه نگاه علمی به قرآن و شریعت سرنا سازگاری را با این دو آغاز کردند. تا جوانان پرشور ایرانی را به شک و تردید در قرآن و شریعت وا دارند و آنان را مجذوب لیبرالیسم و فرهنگ غربی کنند.

قافله سالار این گروه آقای عبدالکریم سروش بود که قرآن و شریعت را آماج حملات خود قرار داده بود. این شخص که با نگارش قبض و بسط تئوریک شریعت، از نسبت معرفتی اسلام سخن گفت و با انتشار صراط های مستقیم، حقانیت انحصاری اسلام را نفی و از تکثرگرایی دینی

دفاع کرد و سرانجام تجربه نبوی را پیش کشید و قرآن را محصول تجربه دینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) قلمداد نمود. خوشبختانه پژوهشگران برجسته از حوزه و دانشگاه به نقد این آراء و عقاید پرداختند و حقیقت را برای جوانان ایرانی روشن نمودند.

غرض از این مقدمه، آشنایی با پیشینه آقای سرورش و نوع نگاه او به قرآن است تا بهتر بتوانیم به یکی از شبهات او درباره قرآن و طبیعت پاسخ دهیم. وی در یکی از آثار خود معتقد است که قرآن آنجا که از هفت آسمان سخن گفته نظر به نجوم یونانی داشته و از این نجوم متأثر بوده است. چنین اظهاراتی دال بر آن است که گوینده اش نه با قرآن آشنایی لازم را دارد و نه با نجوم و تاریخ آن. چراکه هفت آسمان قرآنی هیچ گونه سنخیتی با نه فلک بطلمیوسی ندارد به این دلیل که اولاً کتاب المجسطی بطلمیوس چند قرن بعد از نزول قرآن یعنی در زمان مأمون عباسی به عربی ترجمه شد و عربستان زمان پیامبر هیچگونه آگاهی از علم نجوم نداشت. ثانیاً واژه قرآنی سما به معنی آسمان معادل فلک نیست که قرآن از آن به مدار تعبیر کرده است:

« لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ » (1)

ص: 18

نه خورشید را سزد که به ماه رسد، و نه شب به روز پیشی جوید و هر کدام در مداری شناورند.

و در جای دیگر می خوانیم:

« وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ » (1)

اوست آن کسی که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورده است. هر کدام از این دو در مداری [معین] شناورند.

ثالثاً عدد 7 در قرآن در اغلب موارد مبین کثرت و عظمت است مثلاً در آیه 27 از سوره لقمان خداوند چنین می فرماید:

« وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ »

یعنی اگر درختان زمین همه قلم شوند و دریاها همه جوهر و هفت دریای دیگر بر آن افزوده شود باز شمار کلام الهی افزون از ابزار تحریر است زیرا خداوند آن قدرت بی همتا در علم و حکمت است.

افزون بر اختلافات فوق قرآن در آیات متعددی به هنگام بحث از پدیده های نجومی مطالبی بیان کرده که هیچ یک با نظام نجومی یونانی

ص: 19

منسوخ شده، همخوانی ندارند. از باب مثال می دانیم که در جهان شناسی ارسطویی که نظام بطلمیوسی نیز متأثر از آن است. همه اجرام فلکی بالاتر از ماه از «کون و فساد» مبری هستند. حال آنکه قرآن در آیات متعدد خود عکس این موضوع را بیان می کند. مثلاً در سوره تکویر آیات اول و دوم چنین آمده است:

« إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ، وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ »

هنگامی که خورشید بی فروغ شود و ستارگان تیره گردند و فروریزند.

این همان حقیقتی است که قرن ها بعد به وسیله دانشمندان علوم طبیعی مورد تأیید قرار گرفت. یا در نجوم یونانی زمین مرکز عالم و ثابت انگاشته شده، حال آنکه قرآن از حرکت زمین سخن گفته است. مثلاً در آیه 25 از سوره مرسلات «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا» که ترجمه فارسی آن چنین می شود: «مگر زمین را کفات نگردانیدیم»

از سوی دیگر لغویون واژه کفات را اینگونه معنی کرده اند؛ حالت پرنده ای که با جمع کردن بال هایش با سرعت به پرواز در آمده است. در نتیجه معنی این آیه چنین می شود: «مگر زمین را با سرعت به پرواز در نیاوردیم» که اشاره به حرکت زمین به دور خورشید و حرکات دیگر است که در زمان نزول قرآن مسلماً کشف نشده بودند. و نیز زمین کفات است از حیث اینکه با سرعت در مدار خود حرکت می کند و در همان حال ساکنان خود را در حال زندگی و مرگ بر پشت خود نگاه می دارد.

با توجه به مطالب فوق سست بودن شبهات آقای سروش مبرهن می شود.

ما با مسلک فکری نامبرده کاری نداریم لیکن نیک میدانیم که ارائه چنین شبهاتی تلاشی در مسیر مبهم جلوه دادن قرآن کریم است تلاشی که بسیاری از مستشرقین نیز هم و غم خود را بر آن نهادند و در نهایت سر خورده از آن بیرون آمدند .

از طرف دیگر در حدیث شریفی از امام باقر (ع)

مندرج در کتاب المحاسن چنین میخوانیم: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ».

یعنی هر کس گمان برد که کتاب خدا مبهم است نه تنها خود را هلاک کرده بلکه موجبات هلاکت دیگران را نیز فراهم می کند.

در مقدمه حاضر نمی توان بیش از این وارد جزئیات شد بنابر این بهتر است خوانندگان را به مطالعه مقالات کتاب دعوت کنیم که به همین منظور تدوین شده اند. این مقالات همگی ابتکاری بوده و هر يك نکته ای از نکات بی شمار قرآنی را مورد بررسی قرار داده اند.

از خداوند می خواهیم ما را بیش از پیش با مفاهیم عالیه قرآنی آشنا کرده و توفیق خدمت به این کتاب مقدس را بدهد. در اینجا وظیفه خود می دانم از همه کسانی که ما را در تدوین این کتاب یاری کرده اند به ویژه آقایان حجت الاسلام والمسلمین تقدیری، مهدی دانشیار و کاظم افشین پور تشکر کنم.

جعفر آقایانی چاوشی

عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف

اشاره

استاد ممتاز دانشگاه صنعتی شریف

مقدمه

منظور ما از طبیعت، جهان فیزیکی است که از طریق حواس مان با آن ارتباط داریم. قرآن از پدیده های طبیعت به عنوان نشانه های خداوند نام می برد و مطالعه آنها را وسیله شناخت او تلقی می کند:

« وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ » (1)

و از نشانه های اوست آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگ های شما؛ برآستی که در این امر نشانه هائی برای عالمان وجود دارد.

ص: 23

قرآن متذکر می شود که انسانها واجد استعداد شناخت هستند و آنها باید این ظرفیت را در حد توانائی شان بکار برند:

« وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ » (1)

خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالیکه هیچ نمی دانستید، و برای شما چشم و گوش و دل قرار داد؛ شاید سپاسگزاری کنید.

قرآن آدمی را به مطالعه شگفتی های خلقت و احوال موجودات مختلف و نحوه پیدایش آنها، و به طور کلی نظام آفرینش، دعوت می کند، و این کار را وسیله شناخت عظمت صنع الهی می شمارد:

«... وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا... » (2)

و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [و می گویند] پروردگارا این را بیهوده نیافریده ای...

مسائل اصلی در ارتباط با مطالعه طبیعت

اشاره

چنانکه گفتیم در قرآن ارجاعات زیادی به پدیده های طبیعی شده است. اما به عقیده برخی از اندیشمندان مسلمان اینها برای تعلیم دانش علمی نیست، بلکه برای جهت دادن به مطالعه طبیعت، از

ص: 24

1- النحل / 78 .

2- آل عمران / 191

راه های مناسب، است. اما در مطالعه طبیعت، قرآن تاکید روی چند مسئله دارد:

1. مبدأ اشیاء و پدیده ها و چگونگی تحول آنها

در قرآن آیات زیادی هست که در آنها خداوند از انسانها می خواهد که درباره مبدا اشیاء و پدیده های طبیعی و چگونگی تحول آنها بیندیشند:

« قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ... » (1)

بگو در زمین سیر کنید و بنگرید که خداوند چگونه خلقت را آغاز کرد...

« أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ، وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ، وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ، وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ » (2)

آیا در شتر نمی نگرند که چگونه خلق شده است، و اینکه آسمان چگونه برافراشته شده است، و اینکه کوه ها چگونه برقرار گردیده است، و اینکه زمین چگونه گسترده شده است.

ص: 25

1- العنكبوت/20

2- الغاشية/20 - 17

2. کشف اتقان صنع و هدفمندی در طبیعت

قرآن مکرراً به وجود اتقان صنع و هدفمندی در طبیعت اشاره دارد :

«... وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (1)

و هر چیز نزد او مقداری دارد.

«... وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (2)

و آسمان را بر افراشت و میزان را قرارداد.

« وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَنَ كُلَّ شَيْءٍ...» (3)

و کوه ها را می بینی و می پنداری که ساکن هستند، در حالیکه همچون ابر در حرکتند. این صنع خداست که همه چیز را متقن آفریده است...

« وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ » (4)

و ما آسمان و زمین و آنچه را که بین آنها است، به بازیچه نیافریده ایم.

ص: 26

1- الرعد / 8

2- الرحمن / 7

3- نمل / 88

4- الانبياء / 16

3. بهره‌مندی مشروع از امکانات طبیعی

قرآن مکرراً به امکاناتی که خداوند برای بشر در طبیعت فراهم کرده است اشاره دارد:

«وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (1)

و ما شما را در زمین مستقر کردیم و برای شما در آن امکانات معیشتی فراهم نمودیم. [اما] اندکی از شما سپاسگزاری می‌کنید.

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِيَتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا...» (2)

و اوست که دریا را برای شما رام کرد تا از [صید] آن گوشتی تر و تازه بخورید و از آن زیوری استخراج کنید و بپوشید ...

خداوند همه مواهب طبیعی را در اختیار بشر قرار داده تا با بهره‌گیری از آنها نقش خلیفه الهی خود را در زمین ایفا کند. در مقابل از او خواسته که از این مواهب در جهت فساد و تباهی بهره‌نگیرد همانگونه که ناسپاسان به هنگام تصدی امور بدان می‌پردازند:

«وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ

ص: 27

1- الاعراف/ 10

2- النحل/ 14

و چون متصدی امور شود از هیچ فتنه و فسادى کوتاهى نمى کند و زراعتها و چارپایان را نابود مى سازد، البته خداوند فساد را دوست نمى دارد.

«.. وَأَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (2)

تو نیکی کن همانگونه که خداوند در حق تو نیکی کرده است و در زمین در پی فساد مباش که خداوند مفسدان را دوست نمى دارد.

یعنى بشر در حالى که از مواهب طبیعت بهره مى برد، نباید از حدود الهى تجاوز کند:

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ، أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» (3)

آسمان را بر افراشت و ترازو را بر نهاد. پس در ترازو از حد تجاوز نکنید.

از طرف دیگر، چون قرآن بر اعتلای جوامع اسلامى تأکید دارد:

ص: 28

1- البقره / 205

2- القصص / 77

3- الرحمن / 7-8

«... وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (1)

و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان سلطه نمی دهد.

بنابر این بر جوامع اسلامی واجب است که با بهره گیری از همه امکانات، از جمله دانش و فناوری روز، خود را در برابر دسیسه های دشمنان آماده کنند:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...» (2)

و در برابر آنها تا آنجا که می توانید نیرو و اسب های ورزیده آماده سازید تا به وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید...

4. طرق شناخت طبیعت

اشاره

از دیدگاه قرآن سه طریق برای شناخت طبیعت وجود دارد:

الف) حواس پنجگانه که بوسیله آنها مشاهدات و تجارب علمی صورت می گیرد.

ب) عقل سلیم یعنی عقلی که به حجاب های نفسانی مبتلا نگردیده است.

ج) وحی و الهام

ص: 29

1- النساء / 141

2- الانفال / 60

با آیه زیر شروع می کنیم که اشاره صریح به نقش حواس در کسب دانش دارد:

« وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ » (1)

خداوند شما را از شکم های مادرائتان بیرون آورد در حالیکه چیزی نمی دانستید و برای شما گوش و چشم و دل قرار داد؛ باشد که شکرگزاری کنید.

آیاتی در قرآن وجود دارند که انسان ها را تشویق می کنند که حواس خود را در فهم حقایق خلقت به کار برند. مثلاً:

« قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ... » (2)

بگو در زمین سیر کنید و بنگرید که خداوند چگونه خلقت را آغاز کرد...

این آیه به نقش توأمان مشاهده و تفکر در فهم حقایق خلقت اشاره دارد، و البته تردیدی نیست که قرآن حواس آدمی را ابزارهای اولیه می داند که در فهم جهان خارجی به کار می آیند. اما مشاهده ای که با حواس شروع می شود، باید با تعقل و استدلال نیز همراه باشد

ص: 30

تا به نتیجه مطلوب منجر شود وگرنه تنها به اتکالی حواس، نمی توان درک درستی از عالم خارج داشت. از اینرو قرآن در آیات متعددی متذکر می شود که حواس ما برای فهم مشاهدات کافی نیست. مثلاً:

« وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ » (1)

و مثل کسانی نباشید که می گویند شنیدیم، اما نمی شنوند.

به علاوه قرآن متذکر می شود که ما نمی توانیم تمامی واقعیات جهان را از طریق حواسمان درک کنیم:

« اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا... » (2)

خداوند آن ذات اقدس است که آسمانها را بدون ستونهایی که آنها را بتوانید ببینید بر افراشت...

« سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ » (3)

پاک و منزّه است آن ذات اقدس که خود واحد است و احد ولی مخلوقات را زوج آفرید چه گیاهان که از زمین می رویند و چه آدمیان و چه موجوداتی که نزد انسانها ناشناخته اند.

ص: 31

1- انفال / 21

2- رعد / 2

3- یس / 36

اشاره

بعضی از آیات قرآنی حاکی از این هستند که غیر از طرق معمولی یعنی مشاهده و تفکر، راه دیگری برای درک واقعیات جهان خارج وجود دارد. اما این یک وسیله همگانی و در همه اوقات نیست. بلکه در شرایطی بعضی از بندگان خاص خدا از آن بهره مند می شوند:

1-2-4. وحی به پیامبران

خداوند خطاب به حضرت مسیح (علیه السلام) می فرماید:

« ذَلِكْ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ » (1)

این از جمله حکمت هایی است که خداوند به تو وحی کرده است...

و نیز در مورد حضرت خضر ع می فرماید:

« فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا » (2)

آنگاه بنده ای از بندگان ما [خضر] را یافتند که به او رحمتی از سوی خویش ارزانی داشته و از پیشگاه خود به او علم آموخته بودیم.

ص: 32

1- اسراء / 39

2- كهف / 65

خداوند بعضی امور را به بندگان خاص خود الهام می کند:

« وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ... » (1)

و به مادر موسی وحی کردیم که به او شیر بده...

باید توجه داشت که بالاترین سطح وحی مخصوص پیامبران است و از طریق القای معنا در قلب آنها و یا خلق واژه ها یا ارسال فرشتگان به نزد ایشان صورت می گیرد. سطوح پائین تر وحی به انبیا و اولیای خدا اختصاص دارد.

بعضی از فیلسوفان مسلمان، نظیر ابن سینا، بر این باورند که افرادی که از این گونه علوم برخوردارند، دارای قوه ای قدسیه هستند. در تفکر معمولی، ذهن یک حرکت دوگانه بین معلوم و مجهول دارد و برای رسیدن به نتیجه به یک حد وسط نیاز هست که به کمک آن می توان مجهول را شناخت. اما در بعضی افراد نتیجه بدون تشکیل قیاس به دست می آید. این توانائی ذهنی که فرد را به هدف می رساند، بدون آنکه از مراحل منطقی عبور کند، شهود نام دارد، که بالاترین مرتبه آن همان قوه قدسیه است. افرادی که از این قوه بهره مند هستند می توانند بعضی از واقعیت ها را بدون

ص: 33

توسل به حواس یا استدلال عقلی درک کنند. اما در دیدگاه قرآنی، شهود و بصیرت طرق معمولی برای کسب دانش نیستند و همه افراد نمی توانند در همه مواقع از این موهبت بهره مند شوند:

« ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ... » (1)

این فضل خداوند است که آنرا به هرکس که بخواهد عطا می کند...

تنها راهی که بر همگان باز است مشاهده همراه با تعقل است.

5. موانع شناختی

اشاره

بعضی عوامل بر عقل انسانها مسلط و بدینگونه کارایی آن را مختل می کنند. مهمترین آنها از نگاه قرآن از قرار زیرند.

1-5. تبعیت از هوای نفس

«... وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ...» (2)

چه بسیارند کسانی که از روی هوی و هوس و از سر جهل دیگران را به گمراهی می کشانند...

ص: 34

1- جمعه / 4

2- انعام / 119

2-5. تعصبات بیجا

« ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ » (1)

زیرا آنها آنچه را که خداوند نازل کرده ناخوش می پندارند. پس خداوند اعمالشان را نابود کرده است.

3-5. کبر

« فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ، وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا... » (2)

پس وقتی که آیات روشنی بخش ما به آنها رسید، گفتند این سحری آشکار است، و آن را از سر ستم و کبر انکار کردند، در حالیکه در دلشان به آن یقین داشتند...

4-5. تقلید کورکورانه از صاحبان قدرت

« وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَصَلُّنَا السَّبِيلَا » (3)

و گویند خدایا ما از سروران و بزرگانمان اطاعت کردیم. پس آنها ما را به گمراهی کشاندند.

ص: 35

1- محمد / 9

2- نمل / 13-14

3- احزاب / 67

5-5. شتابزدگی در قضاوت

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحِحُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ » (1)

ای کسانی‌که ایمان آورده اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، پس آن را دقیقاً بررسی کنید تا مبادا از سر غفلت به مردم آسیب برسانید و سپس از آنچه کرده اید پشیمان شوید...»

5-6. جهل

«... فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ...» (2)

پس چرا در مورد آنچه که علم بدان ندارید جر و بحث می‌کنید.

5-7. تأیید و تکذیب‌های بی‌مبنا

«وَلَا تُقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا » (3)

و از آنچه که بدان علم نداری پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و دل، از همه آنها، پرسش خواهد شد.

ص: 36

1- حجرات / 6

2- آل عمران / 66

3- اسراء / 36

8-5. دنبال حقیقت نبودن

« فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ... » (1)

پس آنان حق را که سراغشان آمده بود دروغ پنداشتند...

« وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ... » (2)

کیست ستمکار تر از آنکه بر خدا دروغ می بندد و یا حق را که به سوی او آمده دروغ می شمارد...

در مقابل این، قرآن دنبال حق بودن را قویاً توصیه می کند:

« فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ... » (3)

پس بشارت بده بندگانی را که سخن را می شنوند و نیکو تر آن را پیروی می کنند.

9-5. سطحی نگری

قرآن آدمی را از سطحی نگری بر حذر می دارد:

« وَكَأَيُّنَ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ » (4)

ص: 37

1- انعام / 5

2- عنکبوت / 89

3- زمر / 18

4- یوسف / 105

و انسانها چه بسیار نشانه های قدرت آفریدگار را که در آسمانها و زمین مشاهده می کنند و از سر جهل با بی تفاوتی از کنار آنها می گذرند و روی می گردانند.

6. بعد علمی قرآن

بیش از 750 آیه در قرآن در باره پدیده های طبیعی آمده است. موضوع مهم این است که کشف کنیم پیام این گونه آیات برای ما چیست، و چگونه می توانیم از آنها بهره بگیریم. در این مورد دو نظر هست:

الف) یک نظر بر این است که قرآن تمامی دانش ها را در بر دارد و بنا بر این تمام عناصر اساسی علوم طبیعت را شامل است. پیروان این نظر به آیاتی نظیر آیه زیر متوسل می شوند:

« وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ » (1)

و تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتابی مبین [مسطور] است.

«... مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (2)

ما در این کتاب چیزی را فرو گذار نکرده ایم.

ص: 38

1- انعام / 59

2- انعام / 38

انگیزه دانشمندان قدیم در توجه به قرآن به عنوان منبع دانش ها ناشی از اعتقاد آنها به جامعیت قرآن بود. اما بعضی از عالمان متاخر ضمن اعتقاد به این جامعیت در صددند که سرشت اعجاز آمیز قرآن در حوزه علم را نیز اثبات کنند. بنابراین، آنها می کوشند که قرآن را با یافته های علم معاصر تطبیق دهند. به عنوان نمونه عبد الرحمن کواکبی، از دانشمندان سوری قرن سیزدهم هجری، می گوید:

«در قرن جدید علم حقایقی را روشن کرده است و اینها به کاشفین آنها که اروپائی و آمریکائی هستند نسبت داده می شود. اما آنهایی که در قرآن تدبر می کنند می یابند که غالب این حقایق به طور صریح یا ضمنی در سیزده قرن قبل در قرآن آمده است.» (1)

عبد الرزاق نوفل، عالم مصری معاصر، نیز همین را می گوید:

«ما وقتی به غیر عرب ثابت کنیم که قرآن شامل اصول علم جدید است و از هر پدیده علمی سخن گفته، آیا این معجزه قرآنی برای گرایش آنان به قرآن کافی نیست.» (2)

ب) گروه دوم بر این هستند که قرآن یک کتاب هدایت است، نه یک دایره المعارف علم و فناوری. در واقع، معنای آیاتی نظیر آیه اخیرالذکر (الانعام / 38) این است که قرآن آنچه را که برای هدایت

ص: 39

1- عبد الرحمن کواکبی، طبائع الاستبداد و مصارع الاستبعاد (بیروت: دار القرآن الکریم، 1393 ق.)، ص 42.

2- عبد الرزاق نوفل، القرآن الکریم و العلم الحدیث (بیروت: دار الکتب العربی، 1393 ق.)، ص 26.

و سعادت دنیوی و اخروی ما لازم است در بردارد. بعلاوه، علم به نهایت خود نرسیده است و بنابراین درست نیست که قرآن را با نظریه های موقت علم تطبیق دهیم. تطبیق قرآن با نظریه های ناپایدار، حقایق قرآنی را در معرض تهدید قرار می دهد و راه را برای تعبیر متنوع ناسازگار باهم باز می کند. افزون بر اینکه مشیت الهی بر این قرار گرفته که بشر اسرار طبیعت را خود با استفاده از حواس و عقلش کشف کند تا عظمت خلقت را درک نماید. اگر قرآن تمامی علوم طبیعت را در بر می داشت عقل انسانی عاقل و آزادی انسانی بی معنا می بود.

ما نیز همراه با این گروه دوم معتقدیم که قرآن کتاب هدایت برای رشد انسانها است و آنچه را که بشر در حوزه ایمان و عمل لازم دارد، در بر گرفته است. از طرف دیگر نمی توانیم انکار کنیم که از قرآن می توان بصیرت های زیادی در مورد طبیعت فرا گرفت. ولی عمدتاً نظر قرآن این بوده که ما از طریق مطالعه طبیعت به عظمت خلقت پی بریم و از نعمات الهی بهره مشروع بگیریم. به قول علامه طباطبائی:

«قرآن مجید در آیات بسیاری... به تفکر در آیات آسمان و ستارگان درخشان و اختلافات عجیبی که در اوضاع آنها پدید

می آید و نظام متقنی که بر آنها حگومت می کند دعوت می کند به تفکر در آفرینش زمین و دریاها و کوه ها و بیابان ها و آنچه از عجایب در شکم زمین قرار گرفته و اختلاف شب و روز و تبدیلات فصول تحریض و ترغیب می نماید...

و بدین ترتیب به تعلم علوم طبیعی و ریاضی و فلسفی و فنون ادبی و بالا-خره علمی که در دسترس فکر انسانی است و تعلم آنها به نفع جهان بشری می باشد دعوت می کند.» (1)

ما همچنین اعتقاد داریم که پیشرفت علم فهم بعضی آیات قرآنی را آسان تر می کند. مثلا آیه:

« وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ » (2)

و هر چیزی را به صورت جفت آفریدیم. شاید پند گیرید.

از عمومیت زوجیت در مخلوقات سخن می گوید، چیزی که در پرتو علم قدیم عمومیت آن قابل فهم نبود، اما فیزیک جدید فهم آن را آسان تر ساخته است.

ص: 41

1- سید محمد حسین طباطبائی، قرآن در اسلام (تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1350 ش.)، ص 94.

2- الذاریات / 49

برای همه انسانها بعضی سؤالات بنیادی مطرح هستند - سؤالاتی از قبیل اینکه ما از کجا آمده ایم و به کجا می رویم و هدفمان در زندگی چیست؟ تفکر درباره این گونه سؤالات می تواند تأثیر درازمدت بر روی ما و تصمیماتمان - از جمله تصمیماتی که در حوزه علم و فناوری می گیریم - بگذارد.

در مورد این گونه سؤالات، که پوپر آنها را «سؤالات بنیادی» می نامد، نظر بعضی از عالمان طراز اول معاصر این است که علم تجربی نمی تواند به آنها پاسخ گوید. به قول پوپر:

«این اهمیت دارد که درک کنیم علم اظهاراتی در مورد سؤالات نهائی ندارد - در باره معمای وجود، یا در باره وظیفه انسان در جهان.»

(1)

و به قول پیتر مداوار (برنده جایزه نوبل در پزشکی):

«اینکه علم محدودیتی دارد از آنجا محتمل می شود که سؤالاتی وجود دارند که علم نمی تواند پاسخ دهد و هیچگونه پیشرفت قابل تصویری از علم هم آن را قادر به پاسخ دادن به آنها نمی کند. اینها سؤالاتی هستند که کودکان می پرسند. من سؤالاتی از قبیل: چگونه هر چیزی آغاز شد؟ ما برای چه اینجا

ص: 42

Karl R. Popper, "Natural Selection and the Emergence of Mind", in *Evolutionary Epistemology, - 1 Rationality, and the Sociology of Knowledge*, ed. Gerard Radnitzky and William W. Bartley (La Salle, Ill.: Open Court, 1987), p. 141

هستیم؟ ما از چه ساخته شده ایم؟ و هدف از زیستن چیست؟ را در نظر دارم.» (1)

اما برخی از بزرگان علم اذعان دارند که پاسخ به این سؤالات را باید از دین گرفت چارلز تاونز برنده جایزه نوبل در فیزیک می گوید:

«به عقیده من، مسئله مبداء آفرینش را اگر صرفاً از دید علمی دنبال کنیم به جواب نمی رسیم . ولی، من معتقدم اگر قرار است در این باره به نوعی توضیح دست یابیم باید به دین و متافیزیک متوسل شویم.» (2)

فریمن دایسون فیزیکدان برجسته معاصر نیز چنین می گوید:

«بزرگترین اسرار حل نشده، رازهای وجود ما به عنوان موجودات هشیار در گوشه ای از یک جهان وسیع است. چرا ما اینجا هستیم؟ آیا جهان هدفی دارد؟ دانش ما در باره خیر و شر از کجا می آید؟ این رازها و صدها راز دیگر مثل آنها وراء دسترس علم هستند. آنها در آن طرف دیگر مرز قرار دارند - در حوزه صلاحیت دین هستند.» (3)

جهان بینی مبتنی بر قرآن به این قبیل سؤالات پاسخ می دهد.

ص: 43

1- Peter Medawar, The limits of science (Oxford: Oxford University Press, 1984), P. 66

2- H. Margeneau Roy A. Varghese, Cosmos, Bios, Theos (La Salle, Illinois: Open Court, 1992), p. 123

3- F. Dyson, "New Mysteries: The Price and Promise of Human Progress", Science and Spirit, July / August - 2000, Vol. 11, No. 3

قرآن انگیزه فراوانی را برای مطالعه طبیعت فراهم می کند. آیات نورانی آن می توانند الهام بخش علما در پژوهش های نظری و عملی باشند. اما از مهم ترین درس هائی که ما از آن می گیریم در ارتباط با جهان بینی و معرفت شناسی جامع قرانی است. اغلب کج فهمی های ناشی از علم جدید ریشه در جهان بینی مادی و یکسونگر و یا معرفت شناسی محدود و تنگ نظرانه حاکم بر غالب محافل علمی جهان معاصر دارد.

قرآن ابزار شناخت طبیعت و اصول یک جهان بینی جامع را به ما معرفی می کند، در مورد موانع شناخت صحیح آگاهی بخش است، به سؤالات بنیادی انسان پاسخ می دهد، و جوامع اسلامی را به کوشش در جهت اعتلای همه جانبه جهان اسلام می خواند.

اشاره

ماه و سال شمسی و قمری در قرآن کریم (1)

علیرضا موحد نژاد

عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف

مقدمه

مسئله تقویم و استخراج آن، همیشه یکی از مسائل مهم برای بشریت بوده است چرا که او با تقویم، بهتر برنامه ریزی و پیش بینی می نماید. همچنین حساب ایام گذشته را بهتر نگه می دارد. با توجه به ارتباط دین و زندگی و از سوی دیگر نقش تقویم در زندگی انسان، می خواهیم بررسی کنیم که منظور خداوند متعال در قرآن کریم از ماه و سال به ماه و سال شمسی باز می گردد یا قمری؟

ص: 47

1- تنقیح این مقاله و تبدیل آن از سخنرانی به مقاله توسط آقای حجت الله حاجی کاظم انجام گردیده است.

لفظ مورد استفاده در قرآن کریم برای ماه، «شهر» است. برای مثال در آیه شریفه «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (1) سخن از مدت یک ماه شده است. این لغت در میان فارسی زبان ها برای بیان حقوق یا هزینه یک ماه در قالب لغت «شهریه» استفاده می شود. تردیدی نیست که مقصود از این واژه، ماه قمری است. شاهد اول این است که تنها ماه تقویمی که در قرآن بدان اشاره شده، ماه مبارک رمضان است.

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (2)

ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است.

شاهد دیگر اینکه قرآن در آیه ای می فرماید تعداد ماه ها نزد خداوند، دوازده ماه است که چهار ماه آن از ماه های حرام است. روشن است که ماه های حرام، در سال قمری تعیین می شده و سال های شمسی دارای ماه حرام نیست:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» (3)

ص: 48

1- قدر/ 3

2- بقره/ 185

3- توبه/ 36

یقیناً شماره ماه‌ها در پیشگاه خدا از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است؛ از آنها چهار ماهش ماه حرام است؛ این است حساب استوار و پایدار؛ پس در این چهار ماه [با جنگ و فتنه و خونریزی] بر خود ستم روا مدارید.

شاهد دیگر این است که احکامی از دین که با مدت زمانی بر حسب ماه سر و کار دارد، از نظر فقهای مسلمان به ماه قمری بر می‌گردد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید:

«سال در عرف قرآن به قمری حساب می‌شود که از ماه‌های هلالی ترکیب می‌یابد و در شریعت اسلامی هم همین معتبر است.»⁽¹⁾

سال در قرآن کریم

در قرآن کریم، از واژه‌های مختلفی برای بیان سال استفاده شده است: واژه‌های «سَنَة» (که جمع آن سِنُون یا سنونات است)، «عام» و «حول» در معنای سال به کار رفته است. خداوند در هنگام توصیف یهودیان واژه «سَنَة» را به کار برده است و می‌فرماید:

«يَوْمَ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ»⁽²⁾

ص: 49

1- ترجمه المیزان، ج 13، ص: 384

2- بقره / 96

«هر یک از آنان آرزومند است که ای کاش هزار سال عمر کند.»

واژه عام نیز در معنای سال به کار رفته است:

«أُولَآئِكَ يَرْوُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَكَّرُونَ» (1)

«آیا نمی بینند که آنان در هر سال یک یا دو بار آزمایش می شوند سپس توبه نمی کنند و متذکر نمی شوند؟»

واژه «حول» نیز به معنای سال استفاده شده است:

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُرِضِعَهُ» (2)

«و مادرانی که می خواهند شیردهی را کامل کنند، باید فرزندانشان را دو سال کامل شیر دهند.»

اما واژه دیگری نیز برای اشاره کردن به سال در قرآن آمده است که ظاهراً کمتر بدان توجه شده است. جایی که حضرت شعیب (علیه السلام) می خواهد حضرت موسی (ع) را به عنوان داماد خود بگیرد و می خواهد برای او مهریه (یا شرط ازدواج) مشخص کند، مهریه اش را هشت سال کار نزد خودش تعیین می نماید. برای این منظور از تعبیر

ص: 50

1- توبه / 126

2- بقره / 233

«ثَمَانِي حَجَّجٍ» استفاده می کند و می فرماید:

«إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُكْحِكَ إِحْدَى ابْنَتَيْ هَاتَيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ...» (1)

«من می خواهم این دخترم را به ازدواج تو در آورم در قبال آنکه برای من هشت سال کار کنی.»

در این آیه شریفه، «حَجَّجٍ» جمع «حَجَّه» است که با «حج» معنای نزدیکی داشته و ظاهراً یعنی مدت زمانی که در آن، هشت حج انجام گیرد؛ چون حج در زمان خاص خود یعنی ذی الحجه انجام می گرفته است.

سال شمسی و قمری در قرآن کریم

محل سوال اینجاست که آیا مقصود قرآن کریم از سال، (با واژه هایی که برای سال بیان شد) سال شمسی است و یا سال قمری؟ اساساً قرآن کریم بر کدام سال تاکید بیشتری دارد و آیا از هر دو سال سخنی گفته است یا خیر؟ اگر از هر دو سال سخن گفته، آیا لفظ خاصی را برای سال شمسی و لفظ خاصی را برای سال قمری استفاده کرده است یا خیر؟

ص: 51

آنچه روشن است، این است که عنایت قرآن کریم به سال قمری زیاد است. یکی از شواهد آن، آیه 36 سوره مبارکه توبه است که نشان می دهد اساس اشارات خداوند به ماه ها، ماه های قمری می باشد که در قسمت های قبل دلیل آن از آیه مربوطه بررسی شد. اما دیگر سوالات نیز باید بررسی گردند. با توجه به اینکه سال شمسی و قمری با یکدیگر تفاوتی حدود 11 روز دارند، در طول چندین سال این تفاوت بیشتر بارز می شود. برای مثال در مورد قول قرآن کریم درباره اصحاب کهف، تأمل می کنیم:

قرآن کریم می فرماید:

«وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِئَةٍ سِنِينَ وَارْدَاؤُا تِسْعًا» (1)

«در غار خود سیصد سال ماندند و نه سال هم اضافه کردند.»

اول اینکه چرا فرموده 309 سال در حالی که طبق روایتی که بیان خواهد شد، در منابع یهودیان آمده که اصحاب کهف سیصد سال در غار خود بودند. دوم اینکه چرا اینگونه می فرماید سیصد سال ماندند و نه سال اضافه کردند؟ می توانست یکسره بفرماید: «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِئَةٍ وَتِسْعَ سِنِينَ»: سیصد و نه سال در غار خود ماندند» در حالی که چنین نفرمود. روایت یاد شده چنین است:

ص: 52

رَوَى الطَّبْرِسِيُّ (ره) وَغَيْرُهُ أَنَّ يَهُودِيًّا سَأَلَ عَلِيًّا (عليه السلام) عَنْ مُدَّةٍ لَيْبُهُمْ فَأَخْبَرَ بِمَا فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ إِنَّا نَجِدُ فِي كِتَابِنَا ثَلَاثُمِائَةٍ فَقَالَ ذَلِكَ بِسِنِّي الشَّمْسِ وَهَذَا بِسِنِّي الْقَمَرِ

از طبرسی (صاحب مجمع البیان) نقل شده است که مردی یهودی از علی (علیه السلام) درباره مدت ماندن اصحاب کهف پرسید. حضرت قول قرآن را فرمود. یهودی گفت: در کتاب ما آمده سیصد سال بوده است. حضرت فرمود: آن (عدد) بر اساس سال های شمسی است و این بر اساس سال های قمری. (1)

البته برای روایت یاد شده در منابع شیعی سنندی غیر از نقل مجمع البیان (ج 6، ص 463) پیدا نکردیم.

حال برای محاسبه تفاوت میان مدت ماندن اصحاب کهف در غار به تقویم شمسی و قمری، باید تعداد روزهای سال شمسی و تعداد روزهای سال قمری را در نظر بگیریم. سال قمری 354 یا 355 روز و سال شمسی 365 یا 366 روز است. بنابراین تفاوت میان سال قمری و شمسی، بسته به کیسه بودن یا نبودن سال شمسی و قمری، 4 حالت دارد که در نهایت 10، 11 و یا 12 روز می تواند باشد. ولی منجمین برای محاسبه دقیق تر و منطقی تر، میانگین طول یک سال را در مدتی

ص: 53

طولانی استخراج می کنند. برای مثال تعداد روزهای صد سال شمسی را محاسبه و بر صد تقسیم می کنند. در مورد سال قمری نیز همین کار را انجام می دهند. با این محاسبه، میانگین سال قمری را $354/367068$ (تا شش رقم دقت) و میانگین سال شمسی $365/242191$ (تا شش رقم دقت) محاسبه کرده اند. اگر سیصد و نه را در عدد اول و سیصد را در عدد دوم ضرب کنیم، به ترتیب اعداد $109499/4$ و $109572/7$ به دست می آید که تفاوت آنها $73/3$ روز است. یعنی سیصد سال شمسی تقریباً دو ماه و نیم بیش از سیصد و نه سال قمری است که نادیده گرفتن آن در بیان برابری سال ها، غیر منطقی نیست. (1)

در تفسیر کبیر از فخر رازی، به خاطر همین تفاوت چند ماهه، در

ص: 54

1- در اینجا باید اشاره کرد که اصحاب کهف طبق شواهد تاریخی در جنوب غربی آسیای صغیر می زیسته اند و در آنجا از تقویم شمسی استفاده می شده است. یک سال شمسی همانگونه که می دانیم معادل $365/25$ روز است. قرآن اما بین مردمی نازل شد که از تقویم قمری بهره می بردند و ماه قمری به طور متوسط 29 روز و 12 ساعت و 44 دقیقه و $8/2$ ثانیه است. یعنی در یک سال قمری $354/53$ روز وجود دارد. بنابراین نسبت یکسال شمسی به یکسال قمری برابر است با: $365/25 \div 354/53 = 1/03$ اگر در یک تقویم شمسی 300 سال داشته باشیم در یک تقویم قمری این مدت برابر خواهد بود با: $300 \times 1/03 = 309$ و تفاوت دقیقاً 9 سال خواهد بود. یعنی همان چیزی که قرآن معلوم کرده است. (جعفر آقایانی چاوشی)

این قول مناقشه شده زیرا آن را مخالف با محاسبه دانسته است. (1) اما علامه طباطبایی، بیان چنین تقریبی را معقول دانسته است و بیان حدود هشت سال و ده ماه به عنوان نه سال را روا و منطقی می‌داند. (2) به هر حال این موضوع نیز که تعداد سال‌های ماندن اصحاب کهف در غار در منابع یهودیان چه قدر است، نیاز به بررسی بیشتر دارد. به این نکته هم باید توجه شود که داستان اصحاب کهف در تورات نباید جایی داشته باشد چرا که این واقعه بعد از حضرت موسی (علیه السلام) اتفاق افتاده است.

ولی نکته دیگری نیز در اینجا وجود دارد و آن اینکه در گذشته نسبت به اعمال کیسه‌ها به طور منظم توجه نداشتند. این عدم اعمال یا به علت ضعف علمی بود و یا برای حفظ نظم خاصی که مورد نظر ایشان بود. گاهی هم هر چند سال یکبار، اعمال کیسه می‌نمودند. حال فرض کنید یهود بر اساس تقویم شمسی و بدون اعمال کیسه پیش رفته باشند. اگر بر این مبنا محاسبه کنیم یعنی باید سال شمسی را همان 365 روز بگیریم. در این صورت، عدد 109500 به دست می‌آید که تفاوت محاسبه، یک روز خواهد بود. آن یک روز تفاوت هم به علت

ص: 55

1- تفسیر فخر رازی، ج 21، ص 453

2- ترجمه المیزان، ج 13، ص 384

امکان جابجایی ماه قمری در یکی از روزهای آن سال ها، به دقت موضوع لطمه نمی زند. بدین ترتیب بر اساس این محاسبه، 300 سال طبق محاسبه یهودیان (اگر واقعاً یهودیان 300 سال محاسبه کرده باشند) به طور دقیق با قول 309 سال برابر می گردد. البته برخی همچون علامه طباطبایی در این موضوع تردید کرده و نقل کرده اند که نظر یهود 200 سال و کمتر است. (1) البته همین دقت در انطباق را می توان دلیلی بر بالا بودن احتمال این تحلیل دانست چرا که احتمال تطابق تصادفی این مسئله بسیار کم است.

نکته دیگر اینکه عرب به سال شمسی نیز عنایت داشت. در قرآن کریم، به فصل های تابستان و زمستان اشاره شده است و این نشان می دهد که آنها فصول شمسی را می شناختند. ضمناً خواهیم گفت که آنان سعی داشتند تقویم را طوری جابجا کنند که حج در فصول معتدل واقع شود. قرآن کریم می فرماید:

«إِيْلَاهُمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ» (2)

[و نیز] به سفرهای [تجاری] زمستانی و [سفرهای تجاری] تابستانی پیوند و انس دهد [تا در آرامش و امنیت، امر معاششان را تأمین کنند].

ص: 56

1- همان

2- قریش / 2

در تعبیر خوابی که حضرت یوسف (7) از خواب پادشاه مصر ارائه می فرماید ظاهراً از سال زراعی که سال شمسی است تعبیر به سنه و عام شده است و در سوره یوسف آمده است:

«قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلاً مِمَّا تَأْكُلُونَ (47) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلاً مِمَّا تُحْصِنُونَ (48) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِوْنَ (49)»

گفت: هفت سال با تلاش پی گیر زراعت می کنید، پس آنچه را درو کردید جز اندکی که خوراک شماست در خوشه اش باقی گذارید. سپس بعد از آن هفت سال سخت و دشوار [پیش] می آید که آنچه را برای آن [سال ها] ذخیره کرده اید مگر اندکی که برای کاشتن نگهداری می کنید، می خورید. آن گاه بعد از آن [دوره سخت و دشوار] سالی می آید که مردم در آن باران [فراوان] یابند و در آن [سال از محصولات کشاورزی] عصاره میوه می گیرند.

بنظر می آید وقتی از 7 سال پی در پی کاشتن سخن به میان می آید چون کاشت هر محصول زمان مشخصی را در فصل مشخص دارد بعید است که بتوان مقصود از سال را سال قمری دانست زیرا در 7 سال قمری تقریباً 77 روز سال قمری با سال شمسی اختلاف پیدا می کند

که زمان کاشت محصولات تغییر می کند. بنابراین مناسب و عرفی این است که در اینجا مقصود از 7 سال، سال شمسی باشد. جالب این است که یکبار برای سال در اولین آیه از کلمه سنین که جمع سنه است استفاده شده و در سومین آیه ذکر شده از کلمه عام بهره برده است. محتمل است که قرآن کریم از کلمات مربوط به سال مثل عرف مردم استفاده می کند و با قرائن باید فهمید که منظور از سال شمسی است یا قمری. مثلاً اگر بگویند چراغانی نیمه شعبان سه سال پیش از امسال خیلی با شکوه تر بود متوجه می شویم منظور سال قمری است. مگر اینکه گفته شود وقتی مردم ایران کلمه سال را به کار می برند چون غالباً مربوط به تقویم شمسی است اگر قرینه ای بر قمری بودن آن نباشد منظور همان سال شمسی است.

در قرآن کریم در مورد طول زمان نبوت یا عمر حضرت نوح (علیه السلام) نیز سخن به میان آمده است.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (1)

«و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم پس هزار سال، پنجاه سال کم (نهصد و پنجاه سال) در میانشان درنگ کرد [ولی بیشتر

ص: 58

مردم به او ایمان نیاوردند[، سرانجام طوفان آنان را در حالی که ستمکار بودند، فرا گرفت.]]

در تورات نیز چنین آمده است:

« نوح بعد از طوفان سیصد و پنجاه سال زندگانی کرد پس جمله ایام نوح نهصد و پنجاه سال بود که درگذشت. »(1)

سؤال این است که 950 سال شمسی مورد نظر است یا 950 سال قمری؟ زیرا سال های یهودیان سال شمسی است و سال های مذهبی مسلمانان سال قمری است. 950 سال شمسی تقریباً برابر با 979 سال قمری می باشد. ممکن است مقصود از 950 سال در هر دو متن سال شمسی باشد یا در هر دو سال قمری شاید هم بتوان گفت که حضرت نوح در 29 سالگی مبعوث شد و 950 سال قمری نیز پیامبر بود. شاید تا قبل از طوفان در بین مردم 950 سال قمری بود و پس از آن 29 سال دیگر زندگی کرد. اما روایات و نظر مفسرین در مورد طول نبوت و عمر حضرت نوح (علیه السلام) بسیار مختلف است بطوری که یک پژوهشگر را به هیچ مطلب قابل اعتمادی رهنمون نمی سازد.

همچنین در قرآن کریم داستان ظاهراً یکی از پیامبران نقل شده که

ص: 59

1- تورات، سفر پیدایش، باب نهم آیه 28 و 29

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا
أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» (1)

یا چون آن کسی که به دهکده ای گذر کرد، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف هایش فرو ریخته بود [و اجساد ساکنانش پوسیده و متلاشی به نظر می آمد] گفت: خدا چگونه اینان را پس از مرگشان زنده می کند؟ پس خدا او را صد سال میراند، سپس وی را برانگیخت، به او فرمود: چه مقدار [در این منطقه] درنگ کرده ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز درنگ کرده ام.

سؤال این است که این صد سال، صد سال شمسی است که برابر 103 سال قمری است؟ یا صد سال قمری است که 97 سال شمسی می شود؟ تلاش برای یافتن این داستان در کتاب مقدس به جایی نرسید. برخی روایات او را عزیر و برخی ارمیا معرفی کرده اند.

ص: 60

قرآن کریم تأکید غلیظی بر ثابت نگه داشتن تعداد ماه های قمری دارد:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (1)

یقیناً شماره ماه ها در پیشگاه خدا از روزی که آسمان ها و زمین را آفریده در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است.

در میان اعراب جاهلی تمایل به تغییر و جابجا کردن ماه های قمری وجود داشت. شاید این دستکاری را آنان از یهودیان و نحوه تنظیم تقویم آنان آموخته بودند. لازم است توضیحاتی درباره تقویم یهودیان ارائه گردد.

یهودیان برای استفاده از مزایای تقویم شمسی و قمری (و برخی دلایل دیگر)، سال را به شمسی و ماه ها را قمری در نظر می گرفتند. (2) طبیعی است که با توجه به اختلاف 10 تا 12 روز میان سال شمسی و قمری، باید تدبیری می اندیشیدند. آنان برای اصلاح این مورد، هر چند سال یکبار، سال را 13 ماهه در نظر می گرفتند. این کار آنان بر اساس

ص: 61

1- توبه/36

2- ترجمه آثار الباقیه، ص 80؛ ماههای عبرانیان

قراردادهای خاصی بود که منجر به پیچیده شدن تقویم یهود می شد. مسیحیان نیز در تقویم خود مشکلاتی داشته اند که ناشی از درست اعمال نکردن کیسه می باشد. در سال 1582 پاپ گریگوری سیزدهم تقویم میلادی را تصحیح کرد اما سال ها این موضوع در میان مسیحیان محل اختلاف بود مثلاً در تاریخ کریسمس بیش از ده روز تفاوت میان مسیحیان مختلف وجود داشت. بالاخره بعد از حدود چهارصد سال اختلاف، مسیحیان بر تقویم واحدی اجماع کردند. به نظر می رسد این مشکلات ناشی از امکان دستکاری بشری در تقویم بوده است. نمونه چنین دستکاری در میان عرب جاهلی به طور بارز وجود داشت. آنان برای آنکه زمان حج در ماه های خیلی گرم یا خیلی سرد واقع نشود و اقتصاد حج با مشکل مواجه نگردد، همانند یهود سعی می کردند با جابجایی ماه ها، زمان حج را در فصول خوش آب و هوا نگه دارند. خداوند در این مورد آنان را مورد عتاب قرار می دهد:

«إِنَّ مَا النَّسِيءِ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَاماً وَ يَحَرِّمُونَهُ عَاماً لِيُؤَاطِرُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنٌ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (1)

بی تردید به تأخیر انداختن [حرمت ماهی به ماه دیگر] افزایشی در

ص: 62

کفر است؛ [و این بدعتی است که سردمداران کفر] کافران را به سبب آن [نسبت به ماه های حرام واقعی] گمراه می کنند، یک سال ماه حرام را حلال می شمارند و در دیگر سال آن را حرام می دانند تا با شماره ماه هایی که خدا حرام کرده هماهنگ و مطابق سازند ولی [در نهایت] آنچه را خدا حرام کرده از پیش خود حلال می کنند؛ زشتی کارهایشان در نظرشان آراسته شده و خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

شاید یکی از علت های تعیین ماه های حرام و پراکندگی آن ها در طول سال، غیر از حفاظت از زمان حج، کاهش جنگ و خصومت باشد. گاهی اوقات عرب ها برای ادامه دادن به جنگ، تلاش می کردند ماه ها را جا به جا نمایند.

حال شاید فلسفه تاکید خداوند بر اینکه ماه ها نزد خداوند 12 ماه (قمری) است را بتوان تا حدودی درک کرد. اگر چنین نسبت به تعداد و ترتیب ماه ها سخت گیری نمی شد، احتمال دست کاری تقویم با اغراض مختلف وجود داشت که خود می توانست زمینه اختلاف میان مسلمانان قرار گیرد. و البته فلسفه ترجیح ماه قمری بر شمسی، می تواند قابل مشاهده بودن اهله مختلف ماه در کلیه نقاط زمین باشد. هرچند شاید ترجیح ماه قمری، دلایل دیگری نیز داشته باشد.

قرآن کریم هم به سال شمسی و هم به قمری توجه دارد. این موضوع را می توان در نوع بیان طول مدت ماندن اصحاب کهف در غار ملاحظه نمود. اما ظاهراً پیش فرض قرآن کریم در مورد سال و ماه، سال و ماه قمری است. یکی از جهات این پیش فرض، حفظ تقویم از تحریف و دستکاری انسانی و ایجاد نوعی وحدت میان مسلمانان است اگر چه کاربرد دو کلمه سنه و عام این احتمال را تقویت می کند که ممکن است این دو واژه در سال شمسی نیز در قرآن کریم به کار رفته باشند. و اگر پیش فرض مذکور پذیرفته نشود هر جا این دو واژه به کار روند باید قرینه ای وجود داشته باشد تا بتوان آن را بر سال قمری (یا شمسی) حمل کرد.

1. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، آثار الباقیه، ترجمه ی اکبر داناسرشت، تهران، انتشارات ابن سینا، 1352 ش
2. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1372 ش
3. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، ترجمه فارسی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1374 ش
4. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1420 ق
5. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، انجمن کتاب مقدس ایران، 1987 م
6. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403 ق

یکی از مدعیات عجیب عبدالکریم سروش رهیافت خطا در قران کریم و بویژه در آیات ناظر به آسمان های هفتگانه است. گر چه چنین کاری تازگی ندارد و شماری از ملحدین و مستشرقین مغرض از دیرباز برای تخریب و تخطئه قرآن به اینگونه شبهات توسل جسته اند، لیکن ارائه مجدد آن از سوی کسی که ادعای مسلمانی دارد شگفت انگیز به نظر می رسد. در بررسی دیدگاه آقای سروش در باره خطا پذیری آیات قرآن در زمینه

آسمان های هفتگانه، نخست گفتار وی را در این باره نقل می کنیم، آنگاه آیات ناظر به آسمان های هفتگانه را مورد بررسی قرار می دهیم و سپس دیدگاه مفسران را در این موضوع بازکاوی می کنیم و در آخرین گام در سایه بررسی آیات قرآن و نظریات مفسران، دیدگاه آقای سروش را مورد نقادی قرار می دهیم.

بررسی دیدگاه عبدالکریم سروش در زمینه آسمان های هفتگانه

آقای سروش در باره آسمان های هفتگانه چنین ابراز رأی کرده است:

«ماجرای هفت آسمان از اینها هم روشن تر است. بدون استثنا همه مفسران پیشین، آن را به روانی و آسانی بر تئوری های هیئت بطلمیوس تطبیق می کردند (و چرا نکنند؟ همه ظواهر بر آن دلالت دارد) و فقط در قرن نوزدهم و بیستم است که مفسران جدید قرآن (عرب و غیرعرب) به فکر تفسیر تازه ای از این آیات، آنهم در پرتو معارف جدید، می افتند و معانی مشکوک و تازه ای پیش می نهند. باری از قبول ناسازگاری (گاه شدید) ظواهر قرآنی با علم گریزی نیست.»⁽¹⁾

بر اساس این اظهار نظر، ظواهر آیات قرآن در باره آسمان های

ص: 68

1- نامه اول آقای سروش خطاب به آیت الله سبحانی.

هفتگانه با هیئت بطلمیوس سازگار است از این جهت مفسران قرآن نیز این آیات را بر اساس همین هیئت تفسیر کرده اند. اما با آمدن نظریه های جدید، یعنی نظریه کپرنیک و کپلر، مفسران قرآن در فکر ارائه تفسیر جدیدی از این آیات برآمده اند.

ادعای تعارض ظواهر آیات با دستاورد های علمی راه را برای تخطئه دیدگاه های تفسیری هموار می کند نه تخطئه قرآن. اما آقای سروش در نامه دوم خطاب به آیت الله سبحانی، پا را فراتر گذاشته و بر مخالفت دلالت قطعی آیات با دستاوردهای علمی پای فشرده و در نتیجه بر رهیافت خطا در آموزه های قرآن تاکید کرده است! دلیل وی بر این مدعا آن است که پس از گذشت هزار و چهارصد سال باید معنای این دست از آیات بر مفسران روشن می شد. او می گوید:

«آخر اگر مراد جدی متکلم پس از هزار و چهار صد سال هنوز معلوم نشده، پس این مراد جدی برای که و کجا است؟ و اگر باید بانتظار نشست تا علم تجربی معلوم کند که مراد از هفت آسمان چیست، پس چرا اینهمه بر سر علم باید کوفت؟... و اگر یافتن مراد جدی متکلم این همه دیر یاب و دشوار یاب است، آن هم در مسائل خردی چون آسمان های هفت گانه که با سعادت و شقاوت مومنان پیوندی ندارد، پس در مورد مسائل مهمتری چون مبداء و معاد چگونه میتوان به یافتن مراد جدی متکلم

او آنگاه چنین نتیجه گرفته است که اصرار بر انطباق آیات قرآن با دستاوردهای دانش بشری با وجود ابهام در کشف مراد جدی خداوند و عدم توفیق مفسران در ارائه تفسیری مقبول از این آیات، امن و اعتماد از قرآن به عنوان سخن خداوند و از خداوند به عنوان صاحب سخن را سلب می کند. او می گوید:

«آیا این شیوه در فهم و استفاده از قرآن رخنه های رفو ناپذیر نمی افکند؟ و بر همه چیز غبار تردید و تیرگی نمی افشانند؟ و امن و اعتماد به کلام و متکلم را نمی ستانند؟ آیا سنت معتزلیان راه بهتری را نشان نمی دهد که چنین پاره های ناسازگار از قرآن را سازگار با عقاید عامیانه اعراب بدانیم و از تکلفات و تاویلات نالازم و ناسالم رهایی جوئیم؟ و جواهر آموزه های قرآن را از غبار این ابهامات پاکیزه نگه داریم؟ (خواه آن آیات از سر همزبانی با اعراب وارد شده باشند، خواه به سبب دانش محدود پیامبر)»(2)

به استناد این گفتار، آقای سروش در باره آسمان های هفتگانه قرآن دو مدعا دارد که صغرا و کبرای قیاس اقترانی را شکل می دهد،

ص: 70

1- نامه دوم آقای سروش خطاب به آیت الله سبحانی.

2- همان.

1. دلالت ظاهری و بلکه قطعی این آیات همصدا با دانش رایج در عصر رسالت، بر هیئت بطلمیوس منطبق است. از این جهت مفسران در برخورد با این آیات آنها را بر این هیئت تطبیق داده اند.

2. هیئت بطلمیوس با آمدن نظریه های جدید کیهان شناسی در سده های اخیر فرو پاشید و خطای آن آشکار گردید.

آقای سروش از انضمام این دو مقدمه چنین نتیجه می گیرد که در آیات قرآن خطا راه یافته و این خطا ناشی از آن است که دانش پیامبر متاثر از دانش عصر رسالت شکل گرفته بود و از آنجا که قرآن تولید پیامبر است، خطای دانش عصر رسالت در قرآن راه یافته است!

چنان که اشاره کردیم برای نقد این مدعا نخست باید دلالت آیات ناظر به آسمان های هفتگانه را مورد بررسی قرار دهیم.

آسمان های هفتگانه در قرآن

واژه سماء از ریشه سمو به معنای بلندی است و در قرآن 120 بار به صورت مفرد و 190 بار به صورت جمع بکار رفته است. که از آن میان 100 بار به تنهایی و 173 بار در کنار کلمه ارض آمده است (1).

ص: 71

بررسی منظر قرآن در باره پدیده آسمان نیازمند بررسی تمام آیات در این زمینه است که در حال حاضر از بحث ما خارج است. از آنجا که گفتار آقای سروش در باره آسمان های هفتگانه است، آیات ناظر به آسمان های هفتگانه را مورد بررسی قرار می دهیم. قرآن هفت بار از آسمان های هفتگانه به صورت صریح و دو بار به صورت غیر صریح یاد شده است. آیات مورد اشاره بدین قرار است:

1. هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (1)

2. تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (2)

3. وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (3)

4. قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (4)

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ

ص: 72

1- بقره / 29.

2- اسراء / 44.

3- مومنون / 17.

4- مومنون / 86.

1. العَزِيزِ الْعَلِيمِ (1)

2. اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (2)

3. الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَانِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ (3)

4. أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (4)

5. وَبَيْنَنَا وَفُوقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (5)

در نگریستن به این آیات متوجه می شویم که به استثنای مورد سوم و نهم، در سایر آیات از هفتگانه بودن آسمان ها به صراحت یاد شده است. حال مناسب است با امعان نظر به این آیات، مهم ترین نکات قابل استفاده از آنها را که به ما برای شناخت هرچه بیشتر نظر قرآن در باره آسمان های هفتگانه کمک می کند، مورد بررسی قرار دهیم.

ص: 73

1- فصلت / 11 - 12.

2- طلاق، 12.

3- ملک، 3.

4- نوح، 15.

5- نبا، 12.

اشاره

از نگریستن در آیاتی که در باره آسمان های هفتگانه نازل شده است، هفت نکته قابل استفاده است که با امعان نظر به آنها ضعف عموم شبهات مربوط به آسمان های هفتگانه و ادعای خطاپذیری آیات قرآن در این زمینه آشکار می گردد. این نکات عبارتند از:

نکته اول: موضوعیت عدد هفت؛

نکته دوم: ویژگی های آسمان های هفتگانه؛

نکته سوم: آسمان دنیا شاخص آسمان های هفتگانه؛

نکته چهارم: ترسیم صفات چهارگانه خداوند از رهگذر آسمان های هفتگانه؛

نکته پنجم: غیر مادی بودن آسمان های ششگانه؛

نکته ششم: آمیخته بودن ترسیم آسمان های هفتگانه با آموزه های معرفتی؛

نکته هفتم: فراتر بودن آموزه های ناظر به آسمان های هفتگانه از سطح دانش عصر رسالت؛ اینک به بررسی این نکات می پردازیم.

نکته اول: موضوعیت داشتن عدد هفت

در تمام آیات پیشگفته از هفتگانه بودن آسمان ها یاد شده است نه کمتر و نه بیشتر. چنان که در آیه ششم از زمین نیز با همین

ویژگی هفتگانه بودن یاد شده که بررسی آن از حوصله بحث ما خارج است. تاکید بر هفتگانه بودن آسمان ها نشان می دهد که عدد هفت به عنوان شمار آسمان ها موضوعیت داشته، نمی تواند صرفاً ناظر به کثرت آنها باشد.

نکته دوم: ویژگی های آسمان های هفتگانه

برای آسمان های هفتگانه بر اساس آیات پیشگفته پنج ویژگی برشمرده شده است که عبارتند از:

1. آسمان ها محل حضور ذوی العقول است. این امر از آیه: «تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ» (1) قابل استفاده است. حرف موصوله «من» برای ذوی العقول بکار می رود. افزون بر آن در این آیه از تسبیح خداوند توسط موجودات در آسمان ها و زمین یاد شده است و چنان که علامه طباطبایی معتقد است از اعلام عدم درک تسبیح آنان می توان دریافت که این تسبیح تکوینی و زبان حال نیست و با درک و شعور همراه است (2).

2. از آسمان های هفتگانه به عنوان راه یاد شده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا

ص: 75

1- اسراء 44.

2- المیزان، ج 12، ص 108.

فَوْفَكُمْ سَبَّحَ طَرَائِقُ» این امر نشان می دهد که آسمان ها محل آمد و شد است. از سوی دیگر به کمک سایر آیات و روایات می توان دریافت که خداوند از بیان این نکته آمد و شد فرشتگان در آسمان ها را اراده کرده است.

1. در آیه هفتم و هشتم از آسمان ها با وصف «طباقاً» یاد شده است به این معنا که آسمان ها به صورت طبقات بر روی یکدیگر قرار گرفته اند. البته این سخن لزوماً به معنای طبقات مادی و ظاهری نیست. چنان که در توصیف مردم در قیامت از چینش آنان به صورت طبقات یاد شده است: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ»⁽¹⁾

2. در آیه نهم آسمان ها با صفت «شداد» یاد شده که بیان گر استحکام و اتقان آنها است.

3. در آیه سوم و نهم آسمان ها فوق سر ما معرفی شده اند. از اینرو فوق بودن آسمان ها که به معنای بلندی است، با مفهوم سماء سازگار می شود.

ص: 76

در آیه پنجم پس از ذکر آسمان های هفتگانه از آسمان دنیا به صورت جداگانه یاد کرده است. دنیا در این آیه از ریشه دون و به معنای نزدیک است و از آنجا که آسمان دنیا در مقایسه با آسمان های دیگر به ما نزدیکتر است از آن به آسمان نزدیک یاد شده است. از سوی دیگر برای آسمان دنیا سه ویژگی بر شمرده شده است:

1. زینت کردن آسمان دنیا با ستارگان؛ این امر در آیات دیگر نیز مورد تاکید قرار گرفته است. در سوره حجر پس از آن که از وجود برج ها در آسمان دنیا یاد شده، اعلام شده که خداوند آن را برای بینندگان زینت داده است: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ» (1) زینت دهی آسمان دنیا با ستارگان در آیاتی دیگر نیز مورد تاکید قرار گرفته است. چنان که در سوره صافات چنین آمده است: «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (2)

2. قابل رویت بودن آسمان دنیا؛ در برخی از آیات در ترسیم

ص: 77

1- حجر / 16.

2- صافات / 6.

زینت گری آسمان دنیا با ستارگان از قید ناظرین استفاده شده، که از قابل رویت بودن آسمان دنیا برای ساکنان زمین حکایت دارد. و از آن جا که نظر می تواند شامل چشم سر و چشم مسلح باشد، از این آیه می توان دریافت که تمام سیارات و ستاره های مشهود برای آدمیان مربوط به آسمان دنیا است. در آیه: «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ» (1) نیز از واژه «ینظرون» استفاده شده که به معنای مشهود بودن زینت آسمان برای مردم است.

3. محافظت آسمان دنیا از استراق سمع شیاطین؛ در این آیه توضیح داده نشده که خداوند آسمان دنیا را از چه چیز محافظت می کند. اما در آیات دیگر پرده از این امر برداشته و مقصود از آن را محافظت از شیاطین دانسته است. چنان که در سوره صافات چنین آمده است: «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيَقَعُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (2) طبق این آیات شیاطین که علی

ص: 78

1- ق / 6.

2- صافات / 6-10.

در صدد استراق سمع از اخبار آسمانیان و امور تدبیر اهل زمین بر می آیند و خداوند آنان را با شهابی آشکار از آسمان می راند. (ما در بررسی دومین آیه از آیات مورد استشهاد آقای سروش مبنی بر راهیافت خطا در قرآن، درباره مساله شهاب های آسمانی گفتگو خواهیم کرد.) در سوره حجر نیز پس از اعلام زینت گری آسمان برای بینندگان چنین آمده است: «وَحَفِظْنَاَهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ» (2) که هم چنان بر حفظ آسمان دنیا از شیاطین تاکید شده است. در سوره ملک نیز چنین می خوانیم: «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ» (3) چنان که پیداست تمام این آیات براساس یک انسجام و هماوایی کامل و طبق اصل: «يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا» (4)

مساله زینت گری آسمان دنیا با ستارگان و حفظ آن را از شیاطین به خوبی ترسیم کرده اند.

ص: 79

1- آیات سوره جن این مدعا را تایید می کند آنجا که آمده است: «وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا» جن، 8 - 9.

2- حجر / 17-18

3- ملک / 5.

4- نهج البلاغه / خطبه 18

4. ترسیم صفات چهارگانه خداوند از رهگذر آسمان های هفتگانه

از مجموع این آیات بدست می آید که خداوند از تذکار آفرینش آسمان ها، ترسیم چهار صفت از صفات الهی را برای شناساندن بهتر خود به ما دنبال می کند که عبارتند از:

الف) تدبیر حکیمانه در مهندسی عالم؛ به این معنا که آفرینش و تنظیم عالم به صورت زمین و آسمان های هفتگانه بر اساس مهندسی خاص طراحی شده. بر این اساس در آیه نخست اعلام شده که خداوند در کنار آفرینش زمین، آسمان ها را به صورت هفت آسمان تنظیم کرد. جمله «فَسَوَّاهُنَّ» به مرحله تعدیل، تنظیم و سامان دهی کامل و حکیمانه ناظر است. چنان که قرآن در باره آفرینش انسان نیز از این واژه کمک گرفته است (1). در آیه پنجم این امر با تبیین بیشتری انعکاس یافته است. زیرا در این آیه آمده که قضا و تقدیر الهی بر این تعلق گرفت که آسمان ها را به صورت هفتگانه در دو روز بیافریند و در این بین آسمان دنیا را با زیور ستارگان مزین کند و آن را از آسیب استراق سمع شیاطین که در آیات دیگر به آن تصریح شده، در امان نگاه دارد.

آیه هفتم مهندسی کامل، بی بدیل و بی نقص خداوند را به صورت

ص: 80

1- «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ» انفطار / 71.

روشن تری به تصویر کشیده است. در این آیه پس از آن که از آفرینش آسمان ها به صورت طبقه طبقه یاد شده، عقل مخاطبان به داوری گرفته شده، که آیا در آفرینش الهی تشوش، بهم ریختگی و بی سامانی مشاهده می کنند! آیات هشتم و نهم نیز بیان گر چنین پیامی هستند.

ب) ربوبیت و مدیریت مستمر هستی؛ به این معنا که خداوند پس از آفرینش نظام مند هستی و صورت بندی آن به صورت آسمان های هفتگانه، مدیریت آنها را رها نکرده است و همواره هستی تحت اشراف خداوند اداره می شود. آیه چهارم به این امر اشاره دارد. از این جهت از مردم خواسته تا داوری کنند که مدیریت و تدبیر آسمان ها و در کنار آنها تدبیر عرش بدست چه کسی انجام می گیرد.

افزون بر این در این آیات تصریح شده که خداوند برای هر یک از آسمان های هفتگانه برنامه خاصی مقرر کرده و به آنها اعلام شده است. از این در آیه پنجم چنین آمده است:

«وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» (فصلت 12)

چنانکه در آیه ششم تصریح شده که فرامین خداوند برای تدبیر سراسر هستی از میان آسمان ها انجام می گیرد:

«يُنزِّلُ الْأُمْرَ بَيْنَهُنَّ»

(طلاق 12)

ص: 81

که با امعان نظر به سایر آیات می توان دریافت که عرش الهی در مرحله ای فراتر (و نه لزوماً به معنای مادی بالاتر) از آسمان ها قرار داشته و محل حضور فرشتگان مدبر عالم همین آسمان های هفتگانه است.

تاکید بر استمرار تدبیر خداوند بر هستی، در پاسخ به مشرکان است که به رغم باور به آفرینش هستی توسط خداوند، بر این اعتقاد بودند که خداوند تدبیر هستی را به فرشتگان، اجنه و... واگذار کرده است. این امر در آیات زیادی از قرآن مورد تاکید قرار گرفته است.

ج) قدرت بی بدیل الهی؛ افزون بر آن که همه آیات پیشگفته به نوعی قدرت الهی را در آفرینش و تدبیر آسمان های هفتگانه مورد تاکید قرار می دهد، در برخی از این آیات بر این امر تصریح شده است (1). در آیه دوم تاکید بر تسبیح خداوند از سوی همه هستی بیانگر قدرت و قیومیت مطلق خداوند بر سراسر هستی است. در آیه پنجم اعلام شده که خداوند در هنگام آفرینش آسمان ها و زمین، آنان را برای پذیرش از روی میل یا اکراه مورد خطاب قرار داد. و آنان اعلام کردند که از روی میل آماده اطاعت اند. گر چه میان

ص: 82

1- نظیر آیه: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» یونس / 31.

مفسران در باره این که این آیه ناظر به زبان قال یا حال است، و اصطلاحاً از زبان تمثیل و نمادین استفاده شده، اختلاف وجود دارد (1)، اما با صرف نظر از این مسئله آیه در مقام بیان این نکته است که سرتاسر هستی بی چون و چرا گردن به اطاعت فرامین الهی خم کرده اند. در آیه پنجم از خداوند با عنوان «عزیز» یعنی قادر نفوذ ناپذیر یاد کرده است. در آیه ششم به صراحت یکی از اهداف از آفرینش آسمان های هفتگانه را این دانسته که مردم بدانند که خداوند بر هر چیزی قادر است:

«لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

(طلاق 12)

ص: 83

1- در تفاسیری همچون: تفسیر تبیان، ج 6، ص 4896؛ تفسیر اثنا عشری، ج 11، ص 353؛ تفسیر جامع، ج 6، ص 158؛ حجة التفسیر، ج 6، ص 79؛ کشف الحقایق، ج 3، ص 195؛ أحسن الحدیث، ج 9، ص 404؛ تفسیر نمونه، ج 2، ص 227. بر فقدان شعور در برخی از اجزاء وجود همچون جمادات و نباتات تاکید شده و در نتیجه تسبیح به تسبیح تکوینی حمل شده است. در تفاسیری همچون: تفسیر القرآن الکریم، ج 6، ص 141؛ أطیب البیان، ج 11، ص 416؛ مخزن العرفان، ج 7، ص 315؛ من هدی القرآن، ج 12، ص 183؛ المیزان، ج 12، ص 108؛ تفسیر القرآن الکریم (سید مصطفی خمینی)، ج 5، ص 343. بر سریان شعور در تمام اجزاء هستی تاکید شده است. از این رو تسبیح موجودات را حقیقی می دانند. امام خمینی نیز بر سریان شعور در تمام اجزاء هستی تاکید دارد. ر.ک: شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص 259-260. نیز ر. ک: مکتب تفسیری صدر المتالهین، ص 221-223.

د) علم بی کرانه الهی؛ از جمله اهدافی که در این آیات دنبال شده تاکید بر علم و احاطه خداوند بر تمام ارکان هستی است. یعنی همان گونه که مهندسی و تدبیر آسمان های هفتگانه بر اساس علم الهی تحقق یافته، چنین علمی با نظارت و احاطه علمی خداوند بر همه هستی همچنان استمرار یافته است. در آیه نخست پس از آن که مهندسی هستی توسط خداوند سخن به میان آورد، علم الهی به همه چیز را مورد تاکید قرار داد. یعنی چنین علم بی کرانه به آفرینش نظام مند هستی می انجامد. در آیه سوم پس از ذکر آفرینش هفت راه در بالای سر ما، از احاطه علمی خداوند بر همه هستی سخن به میان آورده است. در آیه پنجم در پایان آیه، در کنار صفت عزت از صفت علم خداوند یاد کرده است. در آیه ششم یکی از اهداف آفرینش آسمان های هفتگانه را گوشزد کردن علم الهی به مردم دانسته است. چنان که پیداست در تمام این آیات نخست از قدرت و علم الهی در کنار یکدیگر یاد شده است. این امر نشان می دهد میان این دو صفت تلازم برقرار است.

نکته پنجم: احتمال غیر مادی بودن آسمان های ششگانه

ما در بررسی آراء مفسران خواهیم آورد که از نگاه برخی از آنان آسمان های ششگانه با استثناء کردن آسمان دنیا، غیر مادی و معنوی هستند. با صرف نظر از این آراء، امعان نظر در آیات ناظر به

آسمان های هفتگانه با کمک سایر آیات ما را به این نتیجه رهنمون می سازد. دلایل و شواهد این امر بدین شرح است:

1. چنان که در بررسی تصویری که قرآن از آسمان دنیا ترسیم کرده، آوردیم قرآن آسمان دنیا را قابل شهود برای مردم دانسته و از این جهت از زینت گری آن توسط خداوند سخن به میان آورده است. چنان که بر حفظ آن از استراق سمع اجنه که از آنها به عنوان موجودات مادی لطیف یاد می شود، تاکید کرده است. ذکر سه صفت پیشگفته به صورت انحصاری در باره آسمان دنیا و عدم تسری آنها به سایر آسمان ها می تواند نشانه ای بر غیر مادی بودن شش آسمان دیگر باشد. زیرا به عنوان مثال اگر غیر آسمان دنیا برای ساکنان زمین مشهود بود، قرآن می بایست از آن نیز یاد می کرد و صرفاً از این ویژگی برای آسمان دنیا یاد نمی کرد.

قرآن در باره کسانی که آیات الهی را تکذیب کرده و در برابر دعوت آن گردن کشی نموده اند، چنین آورده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» (1) در

ص: 85

1. این آیه بر این نکته تأکید شده که درهای آسمان بر روی کافران مستکبرگشوده نمی شود؛ چنان که اعلام کرده که آنان به بهشت وارد نخواهند شد. عدم امکان این دو امر نیز به عدم امکان خارج شدن شتر از ته سوزن تشبیه شده است که بر قطعی بودن استحاله آنها اشاره دارد. که اصطلاحاً به آن تعلیق به محال می گویند. یعنی همانطور که خارج شدن شتر از ته سوزن محال است، گشوده شدن آسمان برای کافران مستکبر و ورود آنان به بهشت محال است.

از سویی دیگر اگر همه آسمان های هفتگانه مادی باشند، استحاله گشوده شدن درب های آسمان برای کافران مستکبر معنا نخواهد داشت. آیا با وجود پا گذاشتن انسان بر روی کره ماه و ورود به شماری دیگر از کرات با فضا پیما ها و تأکید بر امکان فتح سایر کرات آن هم از سوی کسانی که لزوماً نمی توان بر آنان مومن نام نهاد، می توان گشوده شدن در های آسمان را امری محال دانست؟! این آیه به خوبی گواهی می دهد که مقصود از آسمان، آسمان مادی قابل نفوذ نیست.

از دیگر سو، از آیات پیشگفته چنین به دست می آید که آسمان ها محل حضور فرشتگان و تدبیر عالم و آمد و شد

1. اسرار است. چنان که در آیه: «يُنزِّلُ الْأُمْرُ بَيْنَهُنَّ» (1) به فرود آمدن تدبیر الهی از میان آسمان ها اشاره کرده است و در آیه: «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» (2) با صراحت بیشتری بر این نکته تاکید شده است. در سوره فرقان آمده که با فرارسیدن قیامت آسمان شکاف برداشته و فرشتگان از آن فرود می آیند که می تواند به حضور فرشتگان پیش از آن در آسمان ها اشاره داشته باشد: «وَيَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءِ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ» (3). پیداست که این ویژگی ها با مادی بودن آسمان ها سازگاری ندارند.

علامه طباطبایی در این باره چنین آورده است:

«وَذَلِكَ أَنَّ مِنَ الصَّارِوْرِ الْيَوْمَ أَنَّ لِهَذِهِ الْأَجْرَامِ الْعُلُويَّةِ كَانَتْ كَيْنُونَةً عُنْصَرِيَّةً جِسْمَانِيَّةً تَجْرِي فِيهَا نِظَائِرُ الْأَحْكَامِ وَالْآثَارِ الْجَارِيَةِ فِي عَالَمِنَا الْأَرْضِيِّ الْعُنْصَرِيِّ وَالنِّظَامِ الَّذِي يَثْبُتُ لِلسَّمَاءِ وَأَهْلِهَا وَالْأُمُورِ الْجَارِيَةِ فِيهَا مِمَّا أُشْرِنَا إِلَيْهِ يُبَايِنُ هَذَا النِّظَامَ الْعُنْصَرِيَّ الْمَشْهُودَ. أَضْفَ إِلَى ذَلِكَ مَا وَرَدَ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُلِقُوا مِنْ نُورٍ، وَأَنَّ غِذَاءَهُمُ التَّسْيِيحُ، وَمَا وَرَدَ مِنْ تَوْصِيفِ خَلْقِهِمْ، وَمَا وَرَدَ فِي تَوْصِيفِ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَمَا خَلَقَ فِيهَا إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ.»

ص: 87

1- طلاق، 12.

2- سجده، 5.

3- فرقان، 25.

فَلِلْمَلَائِكَةِ عَوَالِمٌ مَّلَكُوتِيَّةٌ سَبْعَةٌ مُتْرَبَةٌ سُمِّيَتْ سَمَاوَاتٍ سَبْعًا وَنُسِبَتْ مَا لَهَا مِنَ الْخَوَاصِّ وَالْآثَارِ إِلَى ظَاهِرِ هَذِهِ السَّمَاوَاتِ بِلِحَظِّ مَا لَهَا مِنَ الْعُلُوِّ وَالْإِحَاطَةِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْأَرْضِ تَسْهِيلاً لِلْفَهْمِ السَّادِجِ» (1)

با فرض غیر مادی بودن آسمان های ششگانه و مستثنا کردن آسمان دنیا، آیات هفتگانه قرآن از عداد آیات علمی اصطلاحی خارج خواهد بود و تمام تحلیل ها و تفسیرهای ارایه شده در این باره مردود خواهد بود. چه تفسیرهایی که متأثر از دستاورد های علمی، در تلاش اند تا میان این آیات و دستاورد های علمی هماهنگی و همصدایی برقرار کنند و چه تحلیل هایی که بر خطا پذیری این آیات پای می فشارند. زیرا با معنوی دانستن آسمان های ششگانه، بحث و گفتگو از این پدیده از حوزه دخالت علم خارج خواهد بود. چنان که حتی پوزیتیویست ها بر این مساله اذعان دارند که علم در مسائل فرا مادی قادر به اظهار نظر در دفاع یا رد نیست. چنانکه نمی تواند از عهده این مهم برآید. و این نکته مهمی است که در تحلیل آیات ناظر به آسمان های هفتگانه کمتر به آن توجه می شود.

ص: 88

1- المیزان، ج 17، ص 370. البته جای شگفتی است که ایشان با این ویژگی که برای آسمان های هفتگانه برشمرده، آنها را مادی می داند.

نکته ششم: آمیخته بودن ترسیم آسمان های هفتگانه با آموزه های معرفتی

در نگرستن به برخی از نکاتی که در بررسی آیات ناظر به آسمان های هفتگانه برشمردیم نظیر نکته پنجم، نشان از یک حقیقت دیگری نیز دارد و آن این که این دست از آیات را نمی توان صرفاً در عداد آیات علمی قرآن برشمرد و آنها را از گستره سایر آموزه های قرآن همچون آموزه های معرفتی خارج ساخت.

به عبارت روشن تر قرآن در کنار تصویری که از آسمان ها و هفتگانه بودن آنها بدست داده، نکات و آموزه های مهمی را در عرصه خداشناسی، ملکوت شناسی و فرشته شناسی در اختیار ما قرار داده است. اگر قرار باشد که کسی در باره این دست از آیات اظهار نظر کند باید همه پیام ها و آموزه های آنها را مد نظر قرار دهد. زیرا آموزه های علمی و معرفتی به صورت تنیده در هم در این آیات انعکاس یافته است.

براین اساس، کسانی همچون آقای سروش که ادعا می کنند آیات مربوط به آسمان های هفتگانه تحت تاثیر دانش رایج در عصر رسالت و برخاسته از علم خطا آلود پیامبر در قرآن منعکس شده است، باید خطا آمیز بودن را به تمام مباحث معرفتی که در این آیات منعکس شده توسعه دهند.

مثلاً در آیه:

«تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (1)

در کنار یادکرد آسمان های هفتگانه، از تسبیح خداوند توسط این آسمان ها و ساکنان آنها سخن به میان آورده است. خطا دانستن هفتگانه بودن آسمان ها با خطا دانستن تسبیح موجودات هستی تلازم خواهد داشت. این در حالی است که آقای سروش منحصراً بر خطا پذیری آیات علمی قرآن و صحت سایر حوزه های مورد توجه آیات تاکید دارد!

نکته هفتم: فراتر بودن آموزه های ناظر به آسمان های هفتگانه از سطح دانش عصر رسالت

از جمله نکاتی که با تامل در آیات ناظر به آسمان های هفتگانه قابل استفاده است، این نکته است که آموزه های این دست از آیات به هیچ وجه با سطح دانش و آگاهی مردم حجاز در عصر رسالت قابل قیاس نیست. دلایل مدعا از این قرار است:

یک: با فرض این که هیئت بطلمیوس و تصویری که بر اساس

ص: 90

1. این هیئت از آسمان ها ترسیم می شود، به حجاز راه یافته و پیامبر از آن اطلاع یافته باشد، آیات پیش گفته قابل تطبیق به این نظریه نمی باشد؛ زیرا بر اساس نظریه بطلمیوس جهان از سیزده کره به هم پیوسته تشکیل شده است؛ نُه فلک علوی و چهار عنصر سفلی که پایین تر از همه زمین است و در وسط عالم قرار دارد؛ سپس کره آب که بر زمین احاطه تام ندارد. سپس افلاک نه گانه، که به ترتیب عبارتند از: ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری، زحل، فلک ثوابت و فلک اطلس یا فلک الافلاک که چرخش همه افلاک به چرخش فلک الافلاک بسته است. (1)

این در حالی است که در تمام آیات مربوط به آسمان ها چنان که بررسی آنها گذشت، از آسمان های هفتگانه یاد می شود نه آسمان های نه گانه! با توجه به این نکته چگونه می توان مدعی شد که آسمان های هفتگانه قرآن از دانش خطا آلود عصر رسالت بر گرفته شده است؟!

چنان که در بررسی آیات پیش گفته آوردیم قرآن همزمان با ترسیم آسمان های هفتگانه، آموزه های مختلف در عرصه

ص: 91

1- تشریح الافلاک، ص 5-6.

1. خداشناسی همچون: تسبیح موجودات، علم و قدرت بی پایان الهی، تدبیر عالم از مسیر آسمان ها، وجود عرش الهی را مورد توجه قرار داده است. آیا این آموزه ها که برخی از آنها حتی در کتب آسمانی پیش از قرآن سابقه ندارد، برای مردم روزگار جاهلیت که در میان آنها تنها هفده تن وجود داشته که قادر به خواندن و نوشتن بودند، شناخته شده بوده است؟!

در بررسی بند دوم از نکته پنجم آوردیم که قرآن در ذیل برشمردن آفرینش آسمان های هفتگانه، بر تدبیر و ربوبیت مستمر خداوند نسبت به هستی تاکید کرده است و هدف از این آیات مردود دانستن تفکر حاکم بر مشرکان حجاز بوده است که میان آفرینش و تدبیر هستی فاصله می انداختند. بدین جهت قرآن عموماً از آفرینش خداوند در کنار ربوبیت او یاد کرده است. چنان که در نخستین آیات نازل شده بر پیامبر این امر مورد توجه قرار گرفته است، آنجا که آمده است: «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»⁽¹⁾ چنان که پیداست خداوند در این آیه نخست از تدبیر و ربوبیت الهی و بلافاصله

ص: 92

1- علق، 1-2.

1. پس از آن، از آفرینش انسان سخن به میان آورده است. (1) مقصود بیان این نکته است که همه باید بدانند همان خدایی که انسان را از خون بسته آفریده، ربوبیت و تدبیر او را بر عهده دارد.

حال پس از بررسی آیات ناظر به آسمان های هفتگانه لازم است دیدگاه های مفسران در این باره را مورد بررسی قرار دهیم. زیرا آقای سروش از عدم توفیق مفسران در ارایه تفسیر قابل قبول از این آیات در صدد اثبات این نکته برآمده که اشکال از ناکامی مفسران در این بحث نیست؛ بلکه این خطا آمیز بودن آیات قرآن در باره آسمان های هفتگانه است که باعث ناکام ماندن مفسران در ارایه تفسیر قابل قبول از این آیات شده است.

ص: 93

1- علامه طباطبایی در تفسیر این آیه چنین آورده است: «وفي قوله: "ربك الذي خلق" إشارة إلى قصر الربوبية في الله عز اسمه وهو توحيد الربوبية المقتضية لقصر العبادة فيه فإن المشركين كانوا يقولون: إن الله سبحانه ليس له إلا الخلق والايجاد وأما الربوبية وهي الملك والتدبير فلمقربي خلقه من الملائكة والجن والانس فدفعه الله بقوله: "ربك الذي خلق" الناص على أن الربوبية والخلق له وحده.» الميزان، ج 20، ص 323.

مجموع دیدگاه ها در باره تحلیل آسمان های هفتگانه را به شرح ذیل می توان خلاصه کرد:

1. دانش محدود انسانی قادر به درک مفهوم آسمان های هفتگانه نیست. از این رو باید در باره تفسیر این دست از آیات توقف کرد و فقط بر اساس ظواهر آیات باید معتقد بود که هفت آسمان، عرش و کرسی وجود دارند. (1)
2. عدد هفت مجازی بوده و مقصود قرآن وجود شمار زیادی از ستارگان و سیارات است؛ بر این اساس، برخی از مفسران همچون طنطاوی معتقداند که عدد هفت که در توصیف آسمان ها در قرآن آمده موضوعیت نداشته و هدف از آن بیان کثرت است. زیرا عدد مفهوم مخالف نداشته و نفی ما عدا نمی کند. بنابراین نباید لزوماً این آیات را بر نظریه بطلمیوس تطبیق کرد. از نظر طنطاوی بر اساس دستاوردهای علوم جدید تا کنون 500 سیاره شناسایی شده اند که همه آنها می تواند در آسمان های هفتگانه قصد شده باشند (2).
3. عدد هفت حقیقی است؛ مدافعان این نظریه خود در تحلیل آسمان های هفتگانه مورد نظر قرآن، بر چند دسته تقسیم می شوند:

ص: 94

1- تفسیر القرآن الکریم، ج 2، ص 289-290.

2- الجواهر، ج 1، ص 46-47؛ تفسیر نمونه، ج 1، ص 159؛ ج 18، ص 438.

1-3. غیر از آسمان دنیا، سایر آسمان ها غیر مادی و دور از دسترس و دانش بشرند. از ظاهر آنچه در تفسیر نمونه آمده، گرایش به نظریه بدست می آید(1). علامه طباطبایی گرچه آسمان های هفتگانه را مادی می داند اما با این حال معتقد است که مقصود از آنها اجرام آسمانی یا خصوص برخی از آنها همچون خورشید و ماه نیست(2).

2-3. شماری از مفسران آسمان های هفتگانه را بر نظریه بطلمیوس تطبیق داده اند. بر اساس نظریه بطلمیوس جهان از سیزده کره به هم پیوسته تشکیل شده است؛ نه فلک علوی و چهار عنصر سفلی که پایین تر از همه زمین است و در وسط عالم قرار دارد؛ سپس کره آب که بر زمین احاطه تام ندارد. سپس افلاک نه گانه، که به ترتیب عبارتند از: قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری، زحل، فلک ثوابت و فلک اطلس یا فلک الافلاک که چرخش همه افلاک به چرخش فلک الافلاک بسته است(3). از سویی دیگر بر اساس این نظریه زمین مرکز عالم معرفی شده که خورشید و سایر سیارات و ستارگان به دور

ص: 95

1- تفسیر نمونه، ج 1، ص 165-167.

2- المیزان، ج 17، ص 370.

3- تشریح الافلاک، ص 5-6.

آن می چرخند و ستارگان و سیارات نیز بسان پوست پیاز بر هم چیده شده اند.

کسانی که هفت آسمان قرآن را بر هیئت بطلمیوس که بر نه فلک تاکید دارد، تطبیق کرده اند ناگزیر شدند مقصود از کرسی و عرش که در قرآن از آنها یاد شده را همان فلک هشتم و نهم در هیئت بطلمیوسی حمل کنند. بوعلی سینا(1)، خواجه نصیر الدین طوسی(2)، علامه مجلسی(3)، و ملا هادی سبزواری(4) و فخر رازی(5) از این دست از صاحب نظران به شمار می روند.

3-3. مقصود از هفت زمین عبارت است از: عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل و اورانوس است و مقصود از هفت آسمان جو اتمسفری است که این سیارات هفتگانه را در بر گرفته است.(6) یا مقصود هفت لایه مجزّا از اتمسفر است که زمین را در بر گرفته اند(7).

ص: 96

1- التفسیر و المفسرون، ج 2، ص 426. به نقل از رسائل ابن سینا، ص 128-129.

2- به نقل از هفت آسمان، ص 8.

3- بحار الانوار، ج 57، ص 5.

4- شرح منظومه، ص 269.

5- تفسیر فخر رازی، ج 2، ص 158.

6- الهیئت و الاسلام، ص 178-179.

7- التفسیر العلمی فی المیزان، ص 384.

3-4. مقصود از هفت آسمان، سیاره ها و ستاره های منظومه شمسی است. (1) در حقیقت در این دست از آیات به سایر کهکشان ها اشاره ای ندارد.

3-5. مقصود عناصر و عوالم موجود در عالم است که عبارتند از: عالم جماد، عالم نبات، عالم حیوانی، عالم انسانی، آسمان های محسوس، عالم برزخ، عالم ملکوت، عقل و جبروت (2).

3-6. مقصود مدار سیاراتی است که به دور خورشید می گردند (3).

3-7. فندی آسمان های هفتگانه را این گونه تقسیم کرده است:

1. آسمان اول منظومه شمسی است.

2. آسمان دوم کهکشان راه شیری است.

3. آسمان سوم مجموعه ای از کهکشان ها به نام «المجموع المحلية» است.

4. آسمان چهارم فلک «عناقید الدرجه الاولى» است که 20 - 50 میلیون سال نوری با ما فاصله دارد.

5. فلک «عناقید الدرجه الثانيه» است که 100-150 میلیون سال نوری از ما دور هستند.

ص: 97

1- هفت آسمان، ص 10.

2- التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج 5، ص 220.

3- التفسير العلمي في الميزان، ص 384.

6. فلک «عناقید الدرجه الثانیه» است که 2-3 بیلیون سال نوری با ما فاصله دارند.

7. آسمانی است که از امواج رادیویی آن خبر داریم(1).

نتیجه بررسی دیدگاه مفسران در تحلیل آسمان های هفتگانه

از مجموع دیدگاه هایی که در تحلیل آسمان های هفتگانه ارائه کردیم، می توان چنین برداشت کرد که سه رویکرد عمده در برخورد با آیات ناظر به آسمان های هفتگانه وجود دارد که عبارتند از:

رویکرد سکوت و توقف؛ شماری از مفسران و صاحب نظران با تصریح و اشاره بر این نکته تاکید دارند که آموزه های قرآن در باره آسمان های هفتگانه فراتر از دانش و دستاورد های علوم بشری است و بهتر آن است که در این باره سکوت کرده و دانش آن را به اهل آن واگذارند تا در سایه تحقیقات بیشتر این اسرار هویدا گردد. بیشترین اشاره این دست از اندیشمندان مربوط به آسمان های ششگانه به استثنای آسمان اول یا همان آسمان دنیا است. به این معنا که انسان می تواند تا حدودی به اسرار آسمان دنیا پی برد، چنان که قرآن برای

ص: 98

1- مع القرآن فی الكون، ص 189 - 193. به نقل از پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ص 132.

1. آن توصیفاتی نظیر زینت‌گری آن با ستارگان برشمرده که برای آدمیان مشهود است.

2. شماری از اندیشمندان آسمان‌های هفتگانه قرآن را بر هیئت بطلمیوسی تطبیق داده‌اند؛ بی آنکه توجه داشته باشند که این تطبیق ناروا است. زیرا اولاً: افلاک در هیئت بطلمیوسی بر عدد نه استوارند، در حالی که قرآن پیوسته از شمار هفت برای آسمان‌ها استفاده کرده است. از این رو اندیشمندان مسلمان به ناگزیر کرسی و عرش مورد نظر قرآن را به شمار آسمان‌های هفتگانه افزوده‌اند. در حالی که هیچگاه قرآن از کرسی و عرش در عداد آسمان‌ها یاد نکرده است. ثانیاً: افلاک مورد نظر در هیئت بطلمیوسی سراسر مادی و محسوس‌اند در حالی که احتمال داده می‌شود که غیر از آسمان دنیا سایر آسمان‌های هفتگانه قرآنی غیر مادی باشند و با فرض آنکه همه آسمان‌های هفتگانه مادی باشند، کرسی و عرش بنا به دیدگاه مشهور مفسران امور غیر مادی به شمار می‌روند. بنا براین نمی‌توان با افزودن آن دو به عدد آسمان‌های هفتگانه، میان دیدگاه قرآن در باره آسمان‌های هفتگانه و هیئت بطلمیوس هماهنگی برقرار کرد.

ص: 99

1. شماری از اندیشمندان براساس حدس و گمان خود کوشیده اند آسمان های هفتگانه قرآن را با دستاورد های علمی در باره کیهان شناسی جدید تطبیق دهند حال یا با ادعای اشاره داشتن عدد هفت به کثرت، یا با ادعای تطبیق آسمان های هفتگانه با سیارات منظومه شمسی یا ادعای انطباق آن با طبقه بندی کهکشان ها در فضای بی نهایت هستی مادی، طرفداران این دست از دیدگاه ها غالباً می کوشند که شواهدی از ظواهر آیات و از دستاورد های علمی دست و پا کرده و میان آنها نوعی انطباق و همصدایی ایجاد کنند.

حال پس از بررسی آیات قرآن و دیدگاه مفسران لازم است دیدگاه آقای سروش در باره آسمان های هفتگانه را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

نقد دیدگاه عبدالکریم سروش در باره آسمان های هفتگانه

دیدگاه آقای سروش در باره آسمان های هفتگانه و تاکید بر رهیافت خطا در آموزه های قرآن در این باره، با دو اشکال اساسی روبروست بدین شرح:

اشکال اول: ادعای تناقض میان آیات قرآن در باره آسمان های هفتگانه با دستاورد های علمی، منوط به اثبات دو مقدمه است که

عبارتند از: یک: دلالت آیات بر هیئت بطلمیوس صریح و قطعی باشد؛ دو: دستاورد های علمی در خطا بودن نظریه بطلمیوس قطعی باشد.

ما در باره قطعیت مقدمه دوم بحثی نداریم. زیرا بر اساس کشفیات کیهان شناسی و رصد منظومه شمسی، اثبات شده که زمین مرکز عالم نبوده و کرات به صورت پوست پیازی بر روی یکدیگر انباشته نشده اند. اما مقدمه اول با اشکالات عدیده ای روبرو است بدین شرح:

یک: چنان که اشاره کردیم اساساً سخن گفتن در باره انطباق یا عدم انطباق آسمان های هفتگانه مورد نظر قرآن با هیئت بطلمیوسی یا هیئت کپرنیکی، متفرع بر آن است که این آسمان ها را مادی بدانیم. اما با فرض این که غیر از آسمان دنیا سایر آسمان ها غیر مادی هستند، دیگر مقایسه آسمان های هفتگانه با دستاورد های دانش بشری که مربوط به نظام مادی است، از اساس ناصواب خواهد بود. زیرا با این فرض آموزه قرآن در باره شش آسمان فراتر از حوزه دخالت علم خواهد بود.

دو: با فرض مادی دانستن همه آسمان های هفتگانه مورد نظر قرآن، هم چنان ادعای انطباق این آیات با هیئت بطلمیوسی مردود

است. زیرا چنان که توضیح دادیم هیئت بطلمیوس بر اساس آسمان های نه گانه شکل گرفته است، در حالی قرآن از آسمان های هفتگانه سخن به میان آورده است. باری، شماری از مفسران و دانشمندان مسلمان به اشتباه تلاش کردند آیات ناظر به آسمان های هفتگانه را بر هیئت بطلمیوسی تطبیق دهند و حتی آنان برای این کار ناگزیر شدند کرسی و عرش را به شمار آسمان ها بیافزایند! و این خطایی بود که شماری از آن ها و نه همه آنان آن گونه که آقای سروش ادعا کرده است، در این زمینه مرتکب شدند. و رهیافت خطا در برداشت مفسران از آیات قرآن، ربطی به رهیافت خطا در متن قرآن ندارد. آیا با آشکار شدن خطای بطلمیوس در تفسیر صورت کیهانی را کسی به معنای وجود خطا در نظام کیهانی دانسته است؟!

باری، اگر قرار باشد خطای برخی از مفسران در تفسیر آیات ناظر به آسمان های هفتگانه را به حساب خطای قرآن بدانیم، باید خطای بطلمیوس و تمام کیهان شناسانی که قرن ها با تفکر او همراه شده و بر آن صحنه گذاشتند، را به پای خطا در نظام کیهانی بنویسیم!

سه: چنان که در بررسی دیدگاه های مفسران در باره آسمان های هفتگانه آوردیم، با صرف نظر از دیدگاهی که این آیات را بر هیئت بطلمیوس تطبیق می کند، دیدگاه های متنوع و مختلف دیگری نیز

در این باره وجود دارد که بر اساس برخی از آنها باید در برخورد با این آیات توقف کرد. آیا با وجود چنین اختلاف دامنه داری در تفسیر این آیات، می توان دلالت این آیات را منطبق با هیئت بطلمیوس قطعی دانست و آنگاه بی مهابا و بدون توجه به لوازم سخن، بر رهیافت خطا در آیات قرآن پای فشرده؟!

اشکال دوم: آقای سروش مدعی است که مراد جدی خداوند می بایست با گذشت هزار و چهارصد سال از نزول این آیات روشن شده باشد. بنا براین یا باید آیات ناظر به آسمان های هفتگانه را منطبق با هیئت بطلمیوس دانست و رهیافت خطا در آموزه های قرآن را پذیرفت و یا باید مدعی بود که معنای این آیات هنوز بر ما روشن نشده است. و این خود محذور دیگری در برخورد با قرآن پدید می آورد و آن استمرار ابهام در آیات پس از گذشت قرن ها از نزول آنها است! این مدعا باعث می شود که اعتماد از قرآن و خلق آن یعنی خداوند سلب شود! این مدعای آقای سروش نیز از دو جهت مخدوش است:

یک: ما نظیر همین پرسش را می توانیم از دانش بشری داشته باشیم. به این معنا از دانشمندان در عرصه های مختلف از جمله عرصه کیهان شناسی می پرسیم که میلیون ها سال است که بر اساس ادعای شما از عمر نظام کیهانی می گذرد و حداقل بیش از سه هزار

سال است که دانشمندان برای کشف و پرده برداری از تاریکی ها و ابهام ها در نظام کیهانی به تلاش و تکاپو می پردازند. با گذشت این همه زمان چرا ما هنوز با هزاران پرسش بی پاسخ در باره نظام کیهانی روبرو هستیم؟ باری، میان عدم کشف مراد جدی خداوند از ظواهر آیات با عدم کشف اسرار در متن هستی که خود سراسر کتاب خواندنی است، چه تفاوت وجود دارد؟!

آیا جز آن است که به رغم تحولات چشمگیر در عرصه دانش بشری و کشف اسرار فراوان در عرصه کیهان شناسی، این دانش از هستی و اسرار آن در آغاز راه قرار دارد و چه بسا ممکن است بسیاری از نظرات و دیدگاه های مورد اعتنای امروز در این عرصه در سایه تحقیقات بیشتر فرو پاشد؟!

در این جا مناسب می بینم گفتاری را از یک اختر شناس مشهور جهان نقل کنم تا فقر و محدودیت دانش بشر در این حوزه آشکارتر گردد. رولف دیتر هویر (1) می گوید:

« ما هنوز قادر به تشریح و توضیح کیفیت 95 درصد از انرژی و ماده در کیهان و کائنات نیستیم. هویر با تاکید بر این که فیزیکدانان در آغاز سومین هزاره هنوز نمی دانند که 95 درصد از

ص: 104

1- فیزیکدان آلمانی که قرار است از سال (2009) ریاست سازمان اروپایی پژوهش های هسته ای موسوم به «سی.ای.آر.ان.» و یا «سرن» را به عهده بگیرد.

جهان و کیهان از چه ساخته شده است، افزود: بشر در دهه های گذشته موفقیت های جالب و شگفت آوری در بخش فیزیک ذرات داشته و کیفیت ماده در محیط اطراف خود را تشریح کرده ایم. اما ماده ای را که ما به این نحو می شناسیم، صرفاً 5 درصد از کیهان و گیتی را تشکیل می دهد و ما 95 درصد از عالم گیتی و جهان وجود و جهان هستی را نمی شناسیم. ما صرفاً می دانیم که حدود یک چهارم از جهان هستی از ماده تاریک و تیره تشکیل شده است که ما آنها را نمی بینیم. به علاوه ما می دانیم سه چهارم از کیهان و جهان هستی اصطلاحاً از «انرژی تاریک» تشکیل است که گیتی را به حرکت در آورده است. که ما هنوز مقدار اندکی از آن را درک کرده ایم. ما هم اکنون در آستانه درک این 95 درصد ناشناخته قرار داریم. رئیس آینده سازمان «سی.ای.آر.ان» در پاسخ به اینکه آیا گهگاهی این تردید را دارد که بشر قادر به درک و فهمیدن همه مسائل نیست، گفت: من نسبت به میزان درک بشر دائماً تردید می کنم. هویر 59 ساله افزود: من می دانم که قدرت پذیرش و قدرت درک و شعور بشر محدود است اما اعتقاد دارم که بایست از این قدرت و توانایی تا مرز نهایی استفاده کنیم.»(1)

ص: 105

1- به نقل از سایت تابناک، کد خبر 14173. تاریخ انتشار: 31 تیر 1387.

دو: معارف و آموزه های قرآن گاه به قدری عمیق و گسترده است که نمی توان به سادگی جوانب آن فراچنگ انسان در آید. و اساساً یکی از ویژگی های قرآن همین نکته است که معارف و آموزه های آن بی پایان است که افزون بر خود قرآن در روایات مورد تاکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه حضرت امیر که پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که باید از ایشان به عنوان بهترین قرآن شناس یاد می شود، در معرفی قرآن چنین آورده است:

«وَبِحَرِّ لَا يَنْزِفُهُ الْمَسُّ تَنْزِفُونَ وَعْيُونَ لَا يُنْضِ بِهَا الْمَتِحُونَ وَمَنَاهِلٌ لَا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ... جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَرَبِيعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَمَحَاجِّ لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ وَدَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَنُوراً لَيْسَ» (1)

توصیف قرآن به:

«دریایی است که با کشیدن آب آن پایان نمی پذیرد، و چشمه هایی است که با کشیدن آب های آن کم نمی شود، آبشخور هایی است که وارد شدگان آن نمی توانند آبش را به پایان رسانند. کتابی که خداوند آن را وسیله سیرابی عطش دانشمندان قرار داده است»

همگی نشانگر بی پایانی و بی کرانگی معارف و آموزه های قرآن

ص: 106

1- نهج البلاغه، خطبه 198.

است. امام سجاد (علیه السلام) نیز در گفتاری معروف اعلام نمود که خداوند واکاوی برخی از اسرار قرآن را به آمدن مردمی ژرف اندیش در آخر الزمان احاله کرده است:

«سَأَلَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ» (1).

بر این اساس، اسراری ناظر به عالم ملک و ملکوت در قرآن در ظاهر عبارت های عربی آمده که نباید آنها را ساده انگاشت و تفسیری محتوم و نهایی از آنها ارایه کرد. بدون تردید یکی از مصادیق این امر آیات ناظر به آسمان های هفتگانه است که می تواند به اسراری بس فراتر از آنچه ما از نظام کیهانی در می یابیم، اشاره داشته باشد. بویژه آن که اگر آسمان های مورد اشاره در این آیات به استثنای آسمان دنیا را آسمان های غیر مادی بدانیم، اسرار مورد نظر این آیات فراتر از محدوده دانش بشری است.

با چنین نگاهی، که از یک سو بر محدودیت دانش ما از اسرار هستی تاکید می شود، و از سویی دیگر بی کرانگی معارف قرآن مورد

ص: 107

تاکید قرار می‌گیرد، نباید از تحیر و پراکنده‌گویی مفسران در برخورد با این دست از آیات شگفت‌زده بود و عدم توان آنان در ابهام‌زدایی این دست از آیات، را بر راهیافت خطا قرآن حمل نمود! این سخن از آقای سروش جای شگفتی دارد:

«آخر اگر مراد جدی متکلم پس از هزار و چهار صد سال هنوز معلوم نشده، پس این مراد جدی برای که و کجا است؟ و اگر باید به انتظار نشست تا علم تجربی معلوم کند که مراد از هفت آسمان چیست، پس چرا این همه بر سر علم باید کوفت؟ آنهم علمی که در برهان نظم برای اثبات وجود خدا از آن بهره می‌جوئیم، و علمی که آقای طباطبایی با استناد به آن، معنای پرتاب شهاب به شیاطین را پاک عوض می‌کند و بر خلاف همه مفسران فتوا می‌دهد؟ و اگر یافتن مراد جدی متکلم این همه دیریاب و دشوار یاب است، آن هم در مسائل خردی چون آسمان‌های هفت‌گانه که با سعادت و شقاوت مومنان پیوندی ندارد، پس در مورد مسائل مهمتری چون مبداء و معاد چگونه می‌توان به یافتن مراد جدی متکلم اطمینان یافت؟»⁽¹⁾

ص: 108

1- نامه دوم آقای سروش خطاب به آیت‌الله سبحانی.

براین سخنان آقای سروش چند نقد وارد است:

1. با توجه به گفتاری که از حضرت امیر (علیه السلام) و حضرت سجاد (علیه السلام) در توصیف قرآن آوردیم، مشخص نشدن مراد جدی خداوند در پاره ای از آیات، جای هیچ شگفتی ندارد. باری، ممکن هزار سال دیگر نیز بگذرد و ما باید چشم به تحقیقات و ژرف بیشتر برای دستیابی به اسرار قرآن باشیم.

2. می دانیم که قرآن به عنوان معجزه جاوید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مطالعه و تدبر پیرامون سه کتاب را مورد تأکید قرار داده است که عبارتند از:

1. قرآن؛(1)

2. کتاب طبیعت؛

3. کتاب نفس آدمی.(2)

ویژگی هر سه کتاب آن است که توسط خداوند آفریده و تولید شده اند. آیا براستی همه اسرار طبیعت و نفس آدمی برای بشر آشکار شده است که در باره قرآن این گونه شتاب آمیز از ضرورت آشکار

ص: 109

1- «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» محمد، 24.

2- در آیه: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات/20-21) به تفکر در دو کتاب هستی و نفس آدمی توصیه شده است.

شدن مراد جدی متکلم پس از هزار و چهارصد سال سخن می‌گوییم؟! آیا سخن صاحب نظرانی همچون رولف دیتز هویر که بارها از زبان کیهان‌شناسان عنوان شده، نشان از ناشناخته ماندن بسیاری از اسرار در نظام طبیعت ندارد؟! آیا اسرار کیهانی پس از هزار و چهارصد سال از نزول قرآن برای بشریت هویدا شده است که انتظار داریم تفسیر آیات در سایه آن روشن شود؟!

3. چنان که اشاره کردیم یکی از احتمالات در باره آسمان‌های هفتگانه در قرآن آن است که غیر از آسمان دنیا، سایر آسمانها غیر مادی اند. در این صورت اساساً انتظار آن که تفسیر این آیات در سایه دستاورد های علمی روشن شود بی معنا است. زیرا چنان که توضیح دادیم علم در حوزه های غیر مادی قادر به ارائه نظریه ای در جهت موافقت یا مخالفت نیست.

4. ما در بررسی نکات برگرفته از آیات ناظر به آسمان های هفتگانه و در نکته ششم مبرهن ساختیم که آموزه های قرآن در زمینه آسمان های هفتگانه از هر جهت با آموزه های در عرصه خداشناسی نظیر تبیین اسماء و صفات الهی و تاکید بر توحید ربوبی پیوند تام دارند. بنابر این خرد انگاشتن آیات ناظر به آسمان های هفتگانه! و جدا دانستن آنها با آموزه های قرآن در عرصه

مبدأ شناسی، نادرست و از عدم مطالعه جامع از آیات در این عرصه ناشی شده است.

آیا با وجود این نقدها و اشکالات که بر دیدگاه آقای سروش در باره آسمان های هفتگانه وارد است، جایی برای مدعای وی باقی می ماند که چون برخی از تفاسیر به استناد ظواهر آیات، آنها را بر هیئت بطلمیوس تطبیق کرده و در نتیجه به خطا رفته اند، پس در قرآن خطا راه یافته است!

ص: 111

اندازه سرعت نور در کنار سؤال از ماهیت نور، از سؤالات اولیه فیزیک دانان بوده است. آزمایش های متعددی برای اندازه گیری سرعت نور، در طول تاریخ علم انجام گردیده است. نور آن چنان سریع حرکت می کند که در تجربیات روزمره، قادر نیستیم بفهمیم که سرعت نور حدی دارد و نامتناهی نیست. حتی طرح این سؤال که نور با چه سرعتی حرکت می کند، فراست زیادی می خواهد.

ص: 113

1- پژوهشگر علوم قرآنی در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

2- عضو هیئت علمی دانشکده علوم قرآنی تهران

اولین کسی که این سؤال را مطرح و برای اندازه گیری آن آزمایشی طراحی کرد، گالیله فیزیکدان ایتالیایی در سال 1638 میلادی بود اما در این زمینه موفقیتی به دست نیاورد. در سال 1675 رومر(1) که در پاریس کار می کرد، بر اساس رصدهایی از اقمار مشتری سرعت نور را برابر با 2×10^8 m/s نتیجه گرفت. تقریباً پنجاه سال بعد «برادلی»(2) با رصدهای نجومی متفاوتی، برای سرعت نور، مقداری برابر با 3×10^8 m/s به دست آورد.

در سال 1849 فیزو(3) برای اولین بار سرعت نور را با یک روش غیر نجومی اندازه گیری کرد و مقداری برابر با 3.13×10^8 m/s به دست آورد. او در این روش از چرخ دندانه و چند آینه و عدسی، در مسافتی هشت کیلومتری استفاده کرد. بعدها فوکو(4) با نشان دادن یک آینه دوار به جای چرخ دندانه دار، روش فیزو را بهبود عمده ای بخشید و مقدار 2.98×10^8 m/s را برای سرعت نور به دست آورد. مایکلسون(5) طی مجموعه آزمایش های مفصلی که در اصل برای

ص: 114

1- (1646-1710) Ole Cristensen Romer، منجم دانمارکی.

2- (1693-1762) James Brady، منجم انگلیسی.

3- (1819-1896) Armand Hippolyte Louis Fizeau، فیزیک دان فرانسوی.

4- (1819-1868) Jean Bernard Lé on Foucault، فیزیک دان فرانسوی.

5- (1852-1931) Albert Abraham Michelson، فیزیک دان آمریکایی.

بررسی وجود «اتر» ترتیب داده بود و به مدت پنجاه سال ادامه داشت، برای اندازه گیری سرعت نور از همین روش استفاده کرد.

در اواخر قرن نوزدهم میلادی با پیوند الکتریسیته و مغناطیس توسط ماکسول⁽¹⁾، فیزیک دانان پی بردند که سرعت نور را باید به طور عام در زمینه وسیع تر تابش الکترومغناطیسی ملاحظه کرد؛ چرا که متوجه شدند نور، جزء مرئی طیف تابش الکترومغناطیس است و گستره طول موجی برابر با 430 نانومتر برای نور بنفش تا 690 نانومتر را برای نور قرمز، شامل می شود. یک تأیید تجربی مهم نظریه الکترومغناطیس ماکسول، این است که سرعت امواج در فضای تهی برای تمام طول موج ها در طیف الکترومغناطیسی یکسان و برابر با c است.

دقیق ترین مقداری که برای c تاکنون اندازه گیری شده است، مربوط به آزمایش اِونسون⁽²⁾ و همکارانش در مؤسسه استانداردها واقع در بولدر، کلرادوی آمریکا است که در سال 1972 میلادی با استفاده از لیزر هلیوم-نئون و ساعت اتمی سزیوم که برای تعریف ثانیه به کار می رود مقدار را به دست آوردند. (ر.ک: هالیدی و رزنیك، 2-8)

ص: 115

1- (1831-1879)، James Clerk Maxwell) فیزیک دان اسکاتلندی.

2- (1932-2002) Keneth M. Evanson) فیزیک دان آمریکایی.

$$c=299799.4774 \pm 0.0012 \text{ km/s}$$

از سوی دیگر، بعد از مطرح شدن نظریه نسبیت خاص توسط اینشتین در سال 1905 میلادی، سرعت نور (c) در فیزیک دارای اهمیت بنیادی شد. در این نظریه، زمان به مثابه بُعد چهارم در کنار ابعاد سه گانه فضایی مطرح شده است. به این ترتیب برای توصیف صحیح یک رویداد باید آن را در دستگاه فضا-زمان چهار بعدی در نظر بگیریم.

در این نظریه، ثبات سرعت نور به عنوان دومین اصل موضوعی، مطرح شده است. این اصل موضوعی می گوید: «سرعت نور در خلأ مقداری ثابت و مستقل از دستگاه لخت، چشمه و ناظر است». (وایدنر و سلز، 50)

از نتایج این اصل در نظریه نسبیت خاص، این است که زمان سپری شده برای اشیاء، طول و جرم آنها تابع سرعت آن شیء و سرعت نور باشد و این سه کمیت بنیادی، مقادیری نسبی باشند که نسبت به ناظرهای مختلف، مقادیر مختلفی خواهند داشت؛ چیزی که با درک عمومی ما از طبیعت نا همخوان است، اما آزمایش های بسیار، درستی این نظریه را نشان داده اند.

از طرف دیگر، در رابطه بسیار معروف هم ارزی جرم و انرژی اینشتین ($E=mc^2$)، فاکتور سرعت نور، نقش اساسی ایفاء می کند.

نحوه استدلال دکتر حسب النبي (1)

استاد فقید دکتر منصور حسب النبي که دکترای فیزیک خود را از آلمان غربی در 1962 میلادی دریافت نمود و سپس در دانشگاه عین شمس مصر به سمت استادی به تدریس اشتغال ورزید و به ارائه نظریه ای درباره سرعت نور در قرآن پرداخت که موضوع این مقاله است. این نظریه در دسامبر 1989 میلادی در چاپ اول کتاب الكون و الاعجاز العلمي في القرآن مطرح گردید. همچنین مشار الیه در کتاب دیگرش تحت عنوان اعجاز القرآن في آفاق الزمان و المكان، مفصلاً، نظریه اش را تشریح کرد. (همو، اعجاز القرآن في آفاق الزمان و المكان: 75). (2)

او در نظریه خود ادعا می کند که سرعتی برابر با سرعت نور در قرآن کریم مطرح شده است. او با انجام يك سري محاسبات بر

ص: 117

1- (1931 - Dr. Mansour Hassab-Elnaby)، دکترای فیزیک از آلمان غربی در 1962 میلادی، استاد فیزیک دانشگاه عین شمس مصر، رئیس جمعیت اعجاز علمی قرآن کریم در مصر و دبیر گروه فیزیک و نجوم و زمین شناسی آن.

2- علاوه بر آن در سایت www.islamicity.com مقاله ای به زبان انگلیسی با عنوان "A New Astronomical Quranic Method for The Determination Of The Greatest Speed C" از او چاپ شده است که به شرح این نظریه می پردازد (<http://www.islamicity.com/Science/960703A.SHTML>).

اساس آیه 5 سوره مبارکه سجده، به این نتیجه می رسد که سرعت «امر الهی» هنگام عروج از زمین، سرعتی برابر با سرعت سیر نور دارد (همو، الکون و الاعجاز العلمي في القرآن: 389 به بعد و اعجاز القرآن في آفاق الزمان و المكان: 75 به بعد). در ادامه، نحوه استدلال او را همراه با توضیحات و تصاویر تکمیلی ذکر می نمایم.

همانگونه که گفته شد، استدلال او بر آیه 5 سوره مبارکه سجده استوار است. در این آیه آمده است:

«يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»

امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می کند سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال هایی است که شما می شمردید به سوی او بالا می رود.

مطابق این آیه، مسافتی که «امر الهی» (1) هنگام عروج از زمین در یک روز طی می کند، برابر است با مسافت طی شده توسط ماه (یعنی قمر کره زمین) در 1000 سال یا همان 12000 ماه؛ پس:

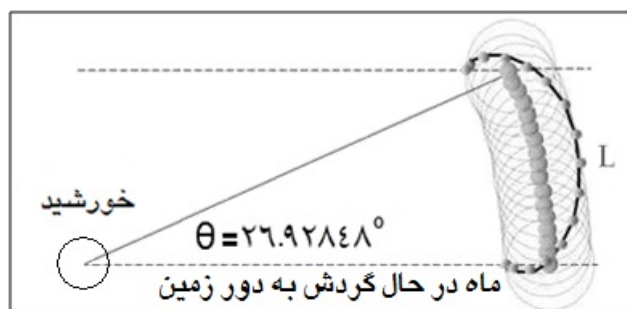
$$c \times t = 12000 \times L$$

(رابطه 1)

ص: 118

1- در اینجا فعلاً به ماهیت امر الهی هنگام عروج از زمین نمی پردازیم.

که در این رابطه، c : سرعت امر یاد شده در قرآن، t : مدت زمان یک روز نجومی و L : طول مسیر حرکت کره ماه در مدت زمان یک ماه نجومی است (شکل 1).



شکل 1: مسیر حرکت ماه در مدت زمان یک ماه نجومی، یک منحنی به طول L است.

در این جا ناچار به ارائه توضیحاتی هستیم تا مطلب واضح شود. بر اساس وضعیت کره ماه (قمر) دو نوع سیستم تقویمی عمده، وجود دارد:

الف) سیستم هلالی (synodic): در این سیستم، یک ماه هلالی برابر است با فاصله زمانی بین دو بدر متوالی است. در این مدت، کره ماه از دید ناظر زمینی، نسبت به زمین و خورشید دقیقاً به همان موقعیتی برمی گردد که در ابتدای ماه قرار داشت. به عبارت ساده تر، ماه نسبت به یک خط فرضی که زمین را به خورشید وصل می کند،

يك دور مي چرخد.

طبق این سیستم، يك ماه هلالی برابر با 29 روز و 12 ساعت و 44 دقیقه یا 29.53059 روز خورشیدی متوسط، مي باشد (هر روز متوسط خورشیدی، 24 ساعته است)(1)

ب) سیستم نجومی (sidereal): در این سیستم موقعیت اجرام سماوی نسبت به ستارگان دور دست سنجیده می شود. به این ترتیب، يك روز نجومی، مقدار زمانی است که طول می کشد زمین به وضعیت سابق خود نسبت به يك ستاره دور دست بازگردد و همین طور يك ماه نجومی، مدت زمانی است که طول می کشد ماه به وضع سابق خود نسبت به يك ستاره دور دست برگردد. در حقیقت این سیستم بر اساس دید ناظر است که خارج از منظومه شمسی، به حرکات زمین و ماه می نگرد.

طبق این سیستم، يك روز نجومی برابر با 23 ساعت و 56 دقیقه و 4.0906 ثانیه یا 86164.0906 ثانیه و يك ماه نجومی برابر با 27.321661 روز متوسط خورشیدی یا 27 روز و 7 ساعت و 43 دقیقه و 11.5 ثانیه یا 2360591.5 ثانیه و يك سال نجومی برابر با 365.25636 روز یا 365 روز و 6 ساعت و 9 دقیقه و 9.5 ثانیه یا

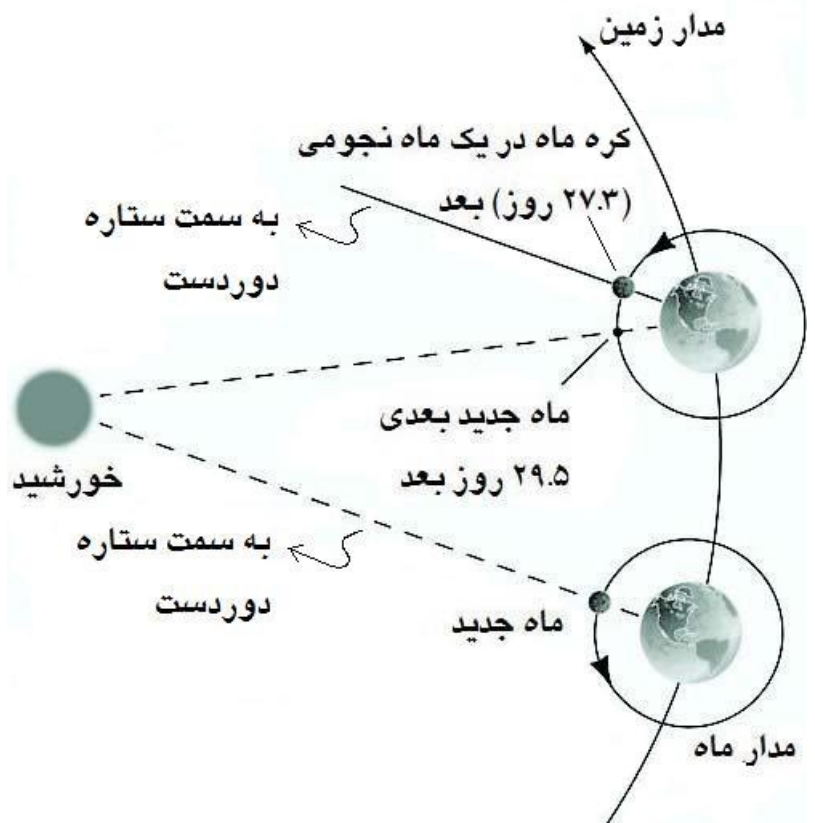
ص: 120

همان طور که ملاحظه می کنید، مدت یک ماه هلالی بیشتر از یک ماه نجومی است. این مسأله به این علت است که زمین در مدار خود به دور خورشید گردش می کند و این امر باعث می شود که ماه برای رسیدن به موقعیت مشابهش نسبت به زمین و خورشید، مسافت بیشتری را نسبت به موقعیت مشابهش نسبت به ستاره دوردست، پیماید.

اگر از اثر خورشید بر روی حرکت زمین و ماه صرف نظر کنیم یعنی فرض کنیم که زمین در سر جای خود ساکن است و دور خورشید حرکت نمی کند، در این صورت، سیستم هلالی بر سیستم نجومی منطبق می شود و شکل حرکت ماه به دور زمین تقریباً دایره ای خواهد شد که شعاع میانگین $R=384264 \text{ Km}$ آن است و ماه آن را در 27.321661 روز می پیماید.

در شکل 2 به طور شماتیک، موقعیت کره ماه را در انتهای ماه های نجومی و هلالی با فرض مشترك بودن ابتدای هر دو بازه زمانی مشاهده می کنید.

ص: 121



شکل 2: موقعیت کره ماه بعد از گذشت یک ماه نجومی و هلالی

دکتر حسب النبی در نظریه خود خاطر نشان می کند که باید در محاسبات خودمان از سیستم نجومی استفاده کنیم. او در این باره می گوید که ما سیستم های تقویمی متعددی را برای محاسبه به کار بردیم و تنها سیستمی که ما را به این جواب رساند، سیستم نجومی بود. اکنون ادامه محاسبات را پی می گیریم.

بر اساس رابطه 1، مقدار سرعت امر الهی هنگام عروج از زمین برابر است با:

$$c=12000 \times L/t$$

(رابطه 2)

در این رابطه t یک روز نجومی و مقدار آن برابر با 86164.0906 ثانیه است و تنها کافی است مقدار L را محاسبه و جایگزین کنیم.

L مسافتی است که کره ماه در مدت یک ماه نجومی ($T=2360591.5$ s) طی می کند. پس برای محاسبه آن نیازمند دانستن سرعت کره ماه (v) هستیم.

$$L=v \times T$$

(رابطه 3)

بایستی توجه کرد که دو نوع سرعت برای ماه وجود دارد:

الف) سرعت ماه نسبت به زمین (V_e) که از رابطه ی زیر می توان آن را محاسبه کرد:

$$V_e=2\pi R/T$$

(رابطه 4)

در این رابطه $R=38426400$ m شعاع میانگین گردش ماه به دور زمین است و $T=2360591.5$ s مدت گردش یک دور ماه به دور زمین یعنی همان ماه نجومی است. پس:

$$V_e=2 \times 3.141593 \times 38426400 \text{m} / 2360591.5 \text{s} = 1022.7954 \text{m/s}$$

ص: 123

ب) سرعت ماه نسبت به جهان یا همان ناظری که در خارج از منظومه شمسی قرار دارد (V). این همان سرعتی است که ما به آن نیاز داریم.

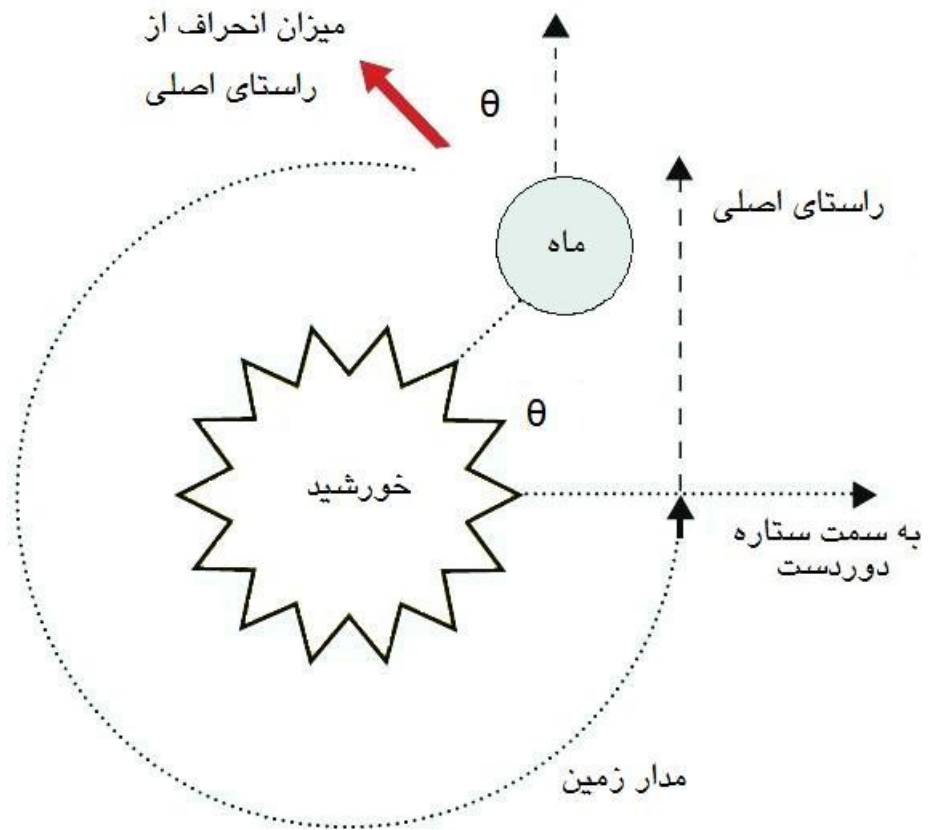
در شرایط واقعی، همزمان با چرخش ماه به دور زمین، زمین نیز به دور خورشید می چرخد. پس اگر زمین در بازه یک ماه نجومی، به اندازه θ درجه به دور خورشید گشته باشد، در این صورت، بردار سرعت ماه (V_e)، نیز به اندازه θ درجه، از راستای اصلی اش نسبت به ستاره دوردست، منحرف خواهد شد. در حالی که اگر خورشید را حذف کرده و سیستم مجزای زمین- ماه را در نظر بگیریم، بردار سرعت ماه (V_e) در هر ماه نجومی دقیقاً به همان راستای اصلی اش نسبت به ستاره دوردست باز خواهد گشت.

با توجه به شکل های 3 و 4، مشخص می شود که V ، مؤلفه بردار سرعت V_e در امتداد راستای اصلی حرکت ماه نسبت به ستاره ی دوردست می باشد. یعنی:

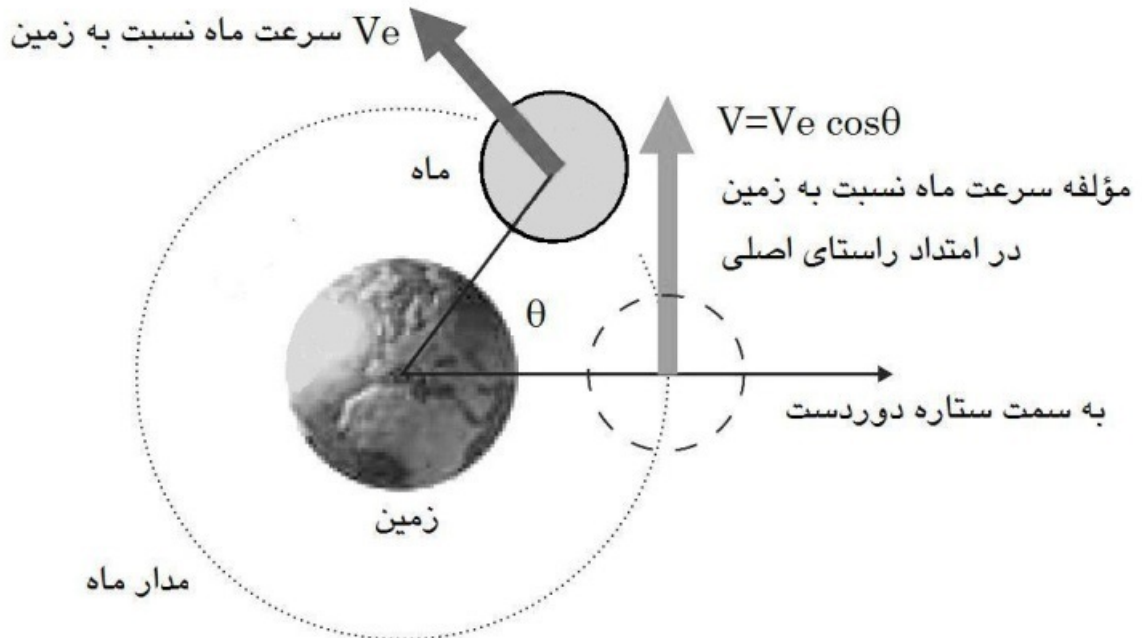
$$V = V_e \cos \theta$$

(رابطه ی 5)

ص: 124



شکل 3: با گردش زمین به دور خورشید به اندازه زاویه θ ماه هم به همان اندازه به دور خورشید می چرخد.



شکل 4: ماه به اندازه زاویه θ از راستای اصلی اش نسبت به ستاره دوردست منحرف شده است.

اندازه زاویه θ نیز بر اساس نسبت یک ماه نجومی به سال نجومی قابل محاسبه است:

$$\theta = (27.321661/365.25636) \times 360 = 26.92848$$

با توجه به مقادیر V_e و θ ، از روی رابطه 5، مقدار V قابل محاسبه است:

$$V = 1022.7954 \text{ m/s} \times \cos 26.92848 = 1022.7954 \text{ m/s} \times 0.89157 = 911.894 \text{ m/s}$$

حال با توجه به رابطه 3 می توانیم L را محاسبه کنیم:

$$L = V \times T = 911.894 \text{ m/s} \times 2360591.5 \text{ s} = 2152609225 \text{ m}$$

اکنون می توانیم با توجه به رابطه 2، c را محاسبه کنیم:

$$c = 12000 \times L/t = (12000 \times 2152609225 \text{ m}) / 86164.0906 \text{ s}$$

$$c = 2997922065.6 \text{ m/s} = 299792.0656 \text{ km/s}$$

اگر این مقدار را با مقدار سرعت نور بسنجیم، تطابق شگفت انگیزی را بین آن دو مشاهده می کنیم. در واقع می توان این دو عدد را مساوی دانست. تفاوت این دو عدد، کمتر از 0.4 km/s که نسبت به مقدار بسیار زیاد سرعت نور خیلی ناچیز است. این تفاوت ناچیز ممکن است از خطای محاسباتی در گرد کردن اعداد یا دایره فرض کردن مدارهای بیضوی زمین و ماه یا تأثیر گرانش زمین

و ماه یا عوامل دیگر ناشی شده باشد که در کل تأثیر آن چنانی در نتیجه به دست آمده ندارد.

$$c = 299792.4574 \pm 0.0012 \text{ km/s}$$

ملاحظه می شود که مقدار به دست آمده از این محاسبات، در تطابق حیرت انگیزی با سرعت نوری است که توسط فیزیکدانان اندازه گیری شده است.

نقد و بررسی

اشاره

آیه 5 سوره مبارکه سجده، یکی از بحث برانگیزترین آیات قرآن کریم می باشد که تفاسیر متعددی برای آن از زمان های دور تا به امروز وجود داشته است. در کنار این آیه، آیه 47 سوره حج:

«وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ»

و آیه 4 سوره معارج:

«تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»

نیز با مضمونی مشابه، جزو سخت ترین آیاتی هستند که مفسران در درک آنها دچار مشکل بوده اند و اقوال متعددی پیرامون این آیات، مطرح شده است.

ص: 127

مهم ترین مباحثی که درباره این آیه مطرح شده است، عبارتند از:

الف) منظور از «یوم» در این آیه چیست؟

ب) منظور از «تدبیر امر» و «عروج آن به سوی خدا» چیست؟

ج) آیا عدد «هزار» سال، به صورت حقیقی به کار رفته است یا مجاز؟

پاسخ برخی از مفسرین به این سؤالات را مرور می کنیم.

برخی از مفسرین، «یوم» را به «روز قیامت» تفسیر کرده اند و «فی یوم» را ظرف زمان برای انجام عروج گرفته اند (مراغی، 105) در نتیجه «یَعْرُجُ إِلَيْهِ» را به معنای بازگشت همه چیز به سوی خداوند در قیامت و مقام قرب و حضور دانسته اند همان گونه که در آیاتی مانند «انا لله و انا الیه راجعون» آمده است. در این تفسیر، هزار سال، معادل یک روز از روزهای قیامت است که طول مدت یک موقف از مواقف پنجاه گانه قیامت است و آیه 4 سوره معارج به مدت تمام این مواقف اشاره دارد (قمی، 168؛ طباطبائی، 247-248؛ مکارم، 114-117؛ مدرسی، 210). این تفسیر، روایاتی به عنوان مؤید، دارد (ر.ک: حویزی، 222، بحرانی، 896)

برخی از مفسرین، «فی یوم» را ظرف زمان برای وقوع تدبیر و عروج با هم گرفته و واسطه این کار را فرشتگان دانسته اند که به تدبیر امور این عالم مشغول هستند و اعمال بندگان را در

مصحف هایی می نویسند (زمخشری، 508) و منظور از عروج را، عروج فرشتگان به مکانی دانسته اند که خداوند برای آن ها معین کرده است (طوسی، 294؛ طبرسی، 510) و هزار سال، زمانی است که اگر غیر فرشتگان این قوس نزول و صعود را طی می کردند باید وقت صرف می کردند: پانصد سال برای نزول و پانصد سال برای عروج (طوسی، 294؛ طبرسی، 510؛ ابوالفتوح رازی، 311-312؛ طبری، 59). به نظر می رسد این قول مبتنی بر اقوال برخی از صحابه و تابعین باشد (ر.ک: سیوطی، 171).

در این تفسیر عدد «هزار» سال به نحو حقیقت به کار رفته است اما برخی دیگر از مفسرین این عدد را کنایه گرفته اند که برای رساندن «مقدار زمان طولانی» به کار رفته است و خصوصیتی ندارد (بیضاوی، 219؛ فخر رازی، 140؛ آلوسی، 118؛ مراغی، 105؛ ابن عاشور، 148؛ مکارم، 117) و کل آیه، برای رساندن عظمت باری تعالی می باشد.

با ملاحظه این اقوال و مقایسه آن با نظریه دکتر منصور حسب النبی، باید پذیرفت که این نظریه، با شیوه ای کاملاً متفاوت، به بررسی آیه فوق پرداخته است و طبیعی است که مانند هر نظر دیگری، موافقان یا منتقدانی داشته، اشکالاتی بر آن وارد شود. از

آنجا که این نظریه، جزء تفاسیر علمی قرآن، محسوب می شود، برای نقد این نظریه، بحث بررسی تطابق یا عدم تطابق آن با قواعد تفسیر علمی معتبر را پیشنهاد می کنیم⁽¹⁾ تا به شیوه ای منظم و منصفانه این کار انجام بگیرد؛ اما از آن جا که این کار از حوصله این نوشتار، خارج است، به تحلیل دو مورد از مهم ترین اشکالات، می پردازیم.

الف) اشکالات علمی

طبیعی است که اگر این نظریه، نتواند به اشکالات علمی مطرح شده، پاسخ دهد، از درجه اعتبار ساقط شده، نوبت به دیگر اشکالات نمی رسد. تا آنجا که امکان پذیر است این اشکالات را مطرح و در صدد پاسخ گویی بر می آییم.

1. عدم استفاده از سیستم هلالی به جای سیستم نجومی

چرا در این نظریه، به جای این که از سیستم هلالی استفاده شود، یعنی از دید ناظر زمینی، از سیستم نجومی استفاده شده است، یعنی از دید ناظر خارج از زمین؟ این کار در حالی صورت گرفته

ص: 130

1- برای آشنایی با ضوابط و معیارهای تفسیر علمی معتبر، ر.ک: رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن 5 (قرآن و علوم طبیعی و انسانی)، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، 1392، ص 239.

است که در خود آیه، فرموده است:

«أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ»

هزار سال از آن سال هایی که شما می شمارید.

لذا ظهور در سال های هلالی دارد که همان سال قمری معهود و آشنای عرب ها است.

امکان دارد که این اشکال مد نظر دکتر حسب النبی هم بوده باشد. او می گوید که ما سیستم های تقویمی متعددی را برای محاسبه به کار بردیم و تنها سیستمی که این جواب را داد، سیستم نجومی بود؛ یعنی اگر از سیستم هلالی استفاده می کرد، با توجه به تغییر ارقام در فرمول های محاسباتی، این نتیجه حاصل نمی شد.

او برای تأیید عمل خود در استفاده از سیستم هلالی به جای سیستم نجومی، بیان می کند که فرق گذاری بین «شمردن سال ها» با «محاسبات نجومی» بر اساس حرکت ماه، در خود قرآن تصریح شده است؛ آنجا که در سوره یونس آیه 5 می فرماید:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ»

او کسی است که خورشید را روشنایی و ماه را نور قرار داد و برای آن منزلگاه هایی مقدر کرد تا عدد سال ها و حساب را بدانید.

بنا به گفته ایشان، در این آیه، عطف «عَدَدَ السَّنِينَ» به «الْحِسَابِ» از نظر ادبی، نشان دهنده مغایرت و عدم وحدت این دو است. پس در این آیه، دو کاربرد مجزا برای حالت های مختلف ماه بیان شده است: یکی سال شماری است که بر اساس سیستم هلالی یا همان سال قمری صورت می گیرد و دیگری انجام محاسبات است که بر اساس سیستم نجومی است. امروزه اساس محاسبات دقیق در رصدهای نجومی بر اساس اندازه گیری هایی است که در سیستم نجومی انجام می شود. در این تحقیق نیز در محاسبات نجومی، سیستم نجومی است که جواب می دهد.

شاید بتوان این نکته را برای تکمیل جواب دکتر حسب النبی اضافه کرد که در آیه 5 سوره سجده، بیان رویدادها از دید ناظری خارج از زمین است؛ چرا که لفظ «یوم» در آیه 47 سوره حج که مشابه این آیه است، برای «یک روز نزد پروردگار» به کار رفته است. بنابراین استفاده از سیستم نجومی، خالی از وجه نیست.

همچنین شاید بتوان مؤیدی از طرف نظریه نسبیت اینشتین برای توجیه عمل دکتر حسب النبی در استفاده از سیستم نجومی، پیدا کرد. بر اساس نظریه نسبیت عام اینشتین، حضور اجرام سماوی سنگین همانند خورشید، خصوصیات هندسی فضا-زمان را تغییر

می دهد. مطابق این نظریه، این قبیل اجرام، سبب خمیدگی در فضا می شوند و ما این اثر را به صورت نیروی گرانش احساس می کنیم. پس چهار چوب مختصات ناظر زمینی به دلیل وارد شدن نیروی جانب مرکز گرانشی و شتاب به آن، نالخت بوده، در نتیجه، سرعت نور بر اساس اصل دوم نسبیت خاص برای این ناظر نمی تواند ثابت و برابر با c باشد.

با توجه به این نکته، برای این که سرعت نور از دید ناظر زمینی، مقداری ثابت و برابر با c باشد، بایستی نیروی گرانشی خورشید و در اصل، وجود آن را نادیده گرفت. این صورت، همان گونه که در توضیح سیستم نجومی گفتیم، به معنای صرف نظر کردن از اثر خورشید بر روی حرکت زمین و ماه و ساکن فرض کردن زمین در سر جای خود و کنار گذاشتن حرکت انتقالی زمین به دور خورشید است. در این صورت، سیستم هلالی بر سیستم نجومی منطبق می شود و مدار حرکت ماه به دور زمین تقریباً دایروی خواهد شد که ماه آن را در طول 27.321661 روز، می پیماید.

2. تغییر سرعت چرخش زمین به دور خود و تغییر طول مدت شبانه روز

اشکال دیگری که به این نظریه، می توان وارد کرد، این است که از نظر علمی ثابت شده است که طول مدت شبانه روز، از زمان

پیدایش کره زمین تا به امروز کندتر شده و در آینده نیز این روال ادامه پیدا خواهد کرد.

در ابتدای عمر 4.5 میلیارد ساله زمین، سرعت چرخش کامل زمین به دور خودش در حرکت وضعی، برابر با 4 ساعت بوده است؛ یعنی به طور متوسط شب و روز 2 ساعت بیشتر دوام نداشتند. کم کم سرعت دوران وضعی، کند شده و بعد از 4 میلیارد سال به 22 ساعت رسید و بعد از 4.5 میلیارد سال به حدود 24 ساعت رسیده است. البته این کند شدن تدریجی سرعت چرخش زمین، بسیار آهسته صورت می گیرد و بر طبق محاسبات انجام گرفته در حدود 0.001 تا 0.002 ثانیه در هر قرن تخمین زده می شود (حسب النبی، الکون و الاعجاز العلمي في القرآن: 408). از این رو اصلاً برای انسان محسوس نیست و تنها به کمک ساعت های اتمی بسیار دقیق پیشرفته قابل اندازه گیری است. این مسأله به معنای تغییر «طول مدت شبانه روز» خواهد بود که تحت عنوان t در رابطه 1 به کار رفته است. با تغییر در مقدار t در گذشته یا آینده، مقدار به دست آمده برای c نیز متفاوت خواهد شد.

در پاسخ به این اشکال، گفته می شود که آهسته تر شدن چرخش زمین، خود ناشی از اثراتی است که ماه و خورشید، بر روی آن

داشته اند. از جمله این عوامل، اثر تدریجی جزر و مد اقیانوس ها است که خود ناشی از جاذبه ماه است. (1)

بنا بر قانون بقای اندازه حرکت زاویه ای در سیستم زمین- ماه، اثر متقابل کاهش سرعت چرخش زمین به دور خود، افزایش فاصله کره ماه از زمین است که هر سال به اندازه 3.8 سانتی متر می باشد. (2)

این افزایش فاصله، به منزله افزایش L در رابطه 1 می شود. همچنین سرعت چرخش ماه به دور زمین نیز افزایش می یابد. از این رو، احتمالاً افزایش t با افزایش L و V خنثی خواهد شد؛ البته اثبات این مسأله نیاز به محاسبات جدید دارد.

3. متغیر بودن زاویه θ و ثابت انگاشتن آن در محاسبات

اشکالی که مطرح است این است که طبق شکل 4، زاویه θ از ابتدای ماه نجومی، از صفر درجه تا 26.92848 متغیر است. به چه دلیل، صرفاً اندازه آن در آخر ماه نجومی، لحاظ شده است؟

به نظر می رسد این اشکال وارد می باشد، مگر این که از طریق محاسباتی به روش انتگرالی یا دیگر روش ها، بتوان پاسخی برای این

ص: 135

1- حسب النبی، إعجاز القرآن في آفاق الزمان و المكان: 63 - <http://www.space.com/3373-earth-moon-destined-disintegrate.html>

2- http://en.wikipedia.org/wiki/Orbit_of_the_Moon

اشکال پیدا کرد.

البته امروزه با پیشرفت ابزارهای محاسباتی و دقیق تر شدن اطلاعات نجومی، با افزودن پارامترها و برنامه نویسی رایانه ای می توان محاسبات مطرح در این نظریه را دقیق تر انجام داد که به این ترتیب اشکال فوق و دیگر اشکالاتی که به ذهن خطور می یابد، یا بر کرسی نشسته یا رد خواهد شد.

ب) اشکالات اعتقادی

1. خلط امر الهی مجرد با نور مادی

در این آیه صحبت از نور نشده بلکه صحبت از امر الهی یا فرشتگان است و قطعاً این دو، مفهوم های متفاوتی دارند که یکی مجرد و غیر مادی و دیگری مادی است و مسلماً نمی توان این دو را با هم یکی دانست. آیا می توان این حرف را زد که امر الهی از زمین با سرعت نور به سمت پرودگار عروج می کند؟ اگر این عروج، مربوط به فرشتگان باشد، آیا صحیح است که این سرعت را به فرشتگان نسبت دهیم؟

در جواب می توان گفت که در این تحلیل، ادعا نشده است که امر الهی همان نور مادی و از جنس امواج الکترومغناطیس است بلکه نشان داده شده است که بر امر الهی یا هر واقعیت دیگر فاعل عمل

ص: 136

عروج، همان شرایطی حاکم است که بر رفتار نور حاکم است و این مشابهت را می‌رساند نه همانندی را.

2. لزوم تعیین جا و مکان برای ذات باری تعالی در این نظریه

آیا این گونه تفسیر کردن آیات متشابه، به معنای تعیین جا و مکان برای خداوند متعال نیست؟ اگر این نظریه درست باشد، مفهوم آن این است که خداوند به اندازه هزار سال نوری از زمین فاصله دارد در حالی که کائنات بسیار وسیع تر از این مقدار است و بنابر نظر اکثر مفسرین، تمام این کائنات محصور در آسمان اول است و عرش الهی در آسمان هفتم و ماورای عالم مادی است. اگر موجوداتی در کهکشان‌های دیگر باشند، آیا عروج امر الهی برای آن‌ها به سوی خداوند، طولانی تر از ما خواهد بود؟ آیا یک روز طول می‌کشد تا امور بندگان ساکن در روی زمین به خداوند رسانده شود و برای سایر موجودات با زمان‌های متفاوت؟

در پاسخ باید گفت که اولاً عین این اشکال، در وهله اول، به قول دوم از نظر مفسرین که عروج را به فرشتگان نسبت داده‌اند و برای رفت و برگشت آنها زمان تعیین کرده‌اند، وارد می‌شود. چرا کسی بر نظرات آنها که در تفاسیر فراوانی آمده است، اشکالی نمی‌گیرد؟

ثانیاً این نظریه، هیچ ادعایی راجع به مباحث کلامی و فلسفی

ندارد؛ هر چند بر روی این مباحث، اثر گذار است. این که واقعیت امر الهی چیست، عروج به سمت ربّ یعنی چه و آیا برای خدا مکان و زمان معنی دارد یا نه، سؤال هایی است که متکلمین و فلاسفه اسلامی باید به آن پاسخ بدهند.

این نظریه، صرفاً با انجام محاسباتی طبق فرمولی که از ظاهر الفاظ قرآن، الهام گرفته است، به سرعتی می رسد که برابر با سرعت نور است. حال اگر درستی این محاسبات، اثبات شود، درک ارتباط داشتن یا نداشتن محصول این نظریه به عنوان یک واقعیت هستی شناسانه با مباحث اعتقادی، کلامی، فلسفی و... نیازمند کار میان رشته ای در این حوزه ها است و چه بسا سعه صدر نشان دادن درباره نظریه های نوین، به گسترش مرزهای دانش و تولید علم در آن عرصه ها منجر شود. نهایت امر این است که اگر تبعات و لوازم یک نظریه، منجر به تالی فاسد شود، با دلیل و برهان آن را کنار می گذاریم؛ نه صرفاً بر اساس معلومات پیشین.

ثالثاً ما اعتقاد داریم که در آیات قرآن کریم، علاوه بر بحث بطون، امکان استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا وجود دارد که این معانی متعدد همزمان مورد اراده و صادق می باشند. این مسأله باعث می شود که الفاظ قرآن، تاب و تحمل معانی متعددی را دارا باشند

که این خود، عظمت قرآن را می‌رساند.

چه بسا این نظریه که فرمول اصلی آن از ظاهر الفاظ آیه استنباط شده اما نتیجه آن جزو دلالت های التزامی است، در صورت پاسخ دادن به اشکالات علمی و اثبات نهایی آن، خود یکی از معانی آیه باشد که تاکنون مغفول مانده بوده و در کنار دیگر معانی، همانند تفسیر یوم در آیه به روز قیامت، قرار بگیرد و معلومات اضافه تری را در اختیار بشریت قرار دهد.

نتیجه گیری

دایره تفسیر علمی قرآن کریم، هر روز گسترده تر می‌شود و این کتاب آسمانی، با معلومات علوم تجربی بیشتر از قبل مورد کنکاش قرار می‌گیرد و برخی از آن‌ها منجر به اثبات اعجاز علمی قرآن می‌شود اما بایستی در این راه قواعد تفسیر علمی معتبر، مراعات شود. در مقام نقد و بررسی این نظریات هم بایستی رعایت یا عدم رعایت این قواعد به طور منصفانه مورد قضاوت قرار گیرد و به تبعات و لوازم آن‌ها دقت شود.

در خصوص نظریه دکتر منصور محمد حسب النبی، برخی اشکالات مطرح می‌شود که برخی قابل جواب دادن است و برخی دیگر برای پاسخگویی، نیازمند تحقیق بیشتر است و بدون آن،

ص: 139

قضاوت درباره این نظریه، دور از انصاف خواهد بود.

بدون لحاظ کردن ایرادات و پاسخ‌ها، صرف این که از آیات قرآن، بتوان ایده‌ای گرفت که منشأ محاسبات و استنتاج‌های فراوان شود و در نهایت منجر به جوابی شود که ابعاد فراوانی دارد، هیجان‌انگیز و قابل تأمل است و نقطه عطفی در روش بررسی مسائل علمی قرآن کریم می‌باشد و نشان دهنده عظمت این کتاب آسمانی و وجود ابعاد نامکشوف برای آن است.

ص: 140

1. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، چاپ دوم، قم، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، 1373.
2. آلوسی سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 11، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415 ق.
3. ابن عاشور محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، ج 21، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، بی تا.
4. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج 15، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، 1408 ق.
5. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد بعثت، 1416 ق.
6. بیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج 4، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1418 ق.
7. حسب النبی، منصور، اعجاز القرآن فی آفاق الزمان و المكان، قاهره، دارالفکر العربی، 1996 م.
8. -----، الکنون و الاعجاز العلمی فی القرآن، چاپ سوم، قاهره، دارالفکر العربی، 1996 م.
9. حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، ج 4، چاپ چهارم، قم، انتشارات

10. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج 3، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، 1407 ق.
11. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 5، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404 ق.
12. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 16، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1417 ق.
13. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 8، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1372 ش.
14. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 21، چاپ اول، بیروت، دار المعرفه، 1412 ق.
15. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 8، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
16. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، ج 25، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1420 ق.
17. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج 2، چاپ سوم، قم، دار الکتب، 1367 ش.
18. مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، ج 10، چاپ اول، تهران، دار

19. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، ج 21، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

20. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، ج 17، تهران، دار الکتب الإسلامیه، 1374.

21. وایدنر، ریچارد و سلز، رابرت، مبانی فیزیک نوین، ترجمه علی اکبر بابایی و مهدی صفا، چاپ چهارم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1379 ش.

22. هالییدی، دیوید و رزنیك، رابرت، فیزیک، ج 4، ترجمه محمدرضا بهاری، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1376 ش.

23. Adam Hadhazy, "Fact or Fiction: The Days (and Nights) Are Getting Longer", scientific american, June 14, 2010; Visible on the: <http://www.scientificamerican.com/article/earth-rotation-summer-solstice>

<http://www.britannica.com/EBchecked/topic/543024/sidereal-month> .24

<http://en.wikipedia.org/wiki/Month> .25

http://en.wikipedia.org/wiki/Orbit_of_the_Moon .26

<http://www.islamicity.com/Science/960703A.SHTML> .27

<http://www.space.com/3373-earth-moon-destined-disintegrate.htm> .28

:References

Steven Weinberg, The First Three Minutes, a Modern [1]

View of the Origin of the Universe (Les trois premières

minutes, une vision moderne sur l'origine de l'univers

USA 1977

Lorsque la lumière émise par un objet se décale vers le [2]

rouge du spectre. <http://bjp.org.cn/apod/glossary.htm>

ص: 144

qu'expliquer le sens de chaque mot, en arabe, de même

.que le sens général du verset

Dans le verset ci-dessus, les termes arabes *ratq* et *fataq*, «sont utilisés. Le mot *ratq* peut être traduit comme «entité

cousue », «réunis» ou «rapprochés». Ces différentes

traductions possibles font toutes référence à quelque chose

qui est hétérogène tout en ayant une existence distincte en

soi. Le verbe *fataq* peut se traduire comme «nous avons

décousu», «nous les avons séparés et éloignés», «nous

avons séparé » ou «nous les avons ouverts». Ces

significations laissent entendre qu'une chose devient

existante après qu'il y ait eu une séparation ou une

déchirure. La germination d'une graine, dans le sol, est un

bon exemple qui peut illustrer la signification du verbe

.*fataq*

,Avec l'apparition de la théorie du Big Bang, il devint clair

pour les érudits musulmans, que les détails de cette théorie

allaient de pair avec la description de la création de

l'univers que l'on retrouve au verset 30 de la sourate 21 du

Coran. Cette théorie stipule que toute la matière de

l'univers est issue d'une seule et même masse qui, a un

certain moment, fut extrêmement dense et chaude, avant
d'exploser et de marquer ainsi le commencement de
l'univers. Ce qui va tout à fait dans le même sens que le
verset 30:21, qui mentionne que les cieux et la terre (donc
l'univers) formaient une masse compacte, puis se
séparèrent. Encore une fois, la seule explication possible à
ce verset est que le prophète Mohammed (que la paix et
les bénédictions de Dieu soient sur lui) reçut une
révélation de la part de Dieu, le Créateur de l'univers

:Dans le Coran, Dieu dit

«Il est le] Cré ateur des cieux et de la terre]»

(Coran 6:101)

Celui qui a cré é les cieux et la terre ne serait–Il pas»

capable de cré er leurs pareils? Oui, bien sû r! Car Il

est le Cré ateur supr é me, l’Omniscient. Quand Il dé cide

:une chose, Son commandement se ré sume a dire

(Sois»), et elle est aussitôt!» (Coran 36:81–82)

Ces versets dé montrent que l’univers a connu un

commencement, que Dieu est derri è re sa cré ation et que

tout ce que Dieu a besoin de faire pour cré er est de dire

Sois») et la chose est aussitôt. Voila l’explication de ce»

qui a provoqué l’explosion initiale, qui a mis en branle

.l’expansion de l’univers

:Dieu dit é galement, dans le Coran

Ceux qui ne croient pas ne savent–ils pas que les cieux»

et la terre ne formaient, a l’origine, qu’une masse

compacte? Puis, Nous les avons sé paré s et fait de l’eau

toute chose vivante. Ne croiront–ils donc pas?» (Coran

(21:30

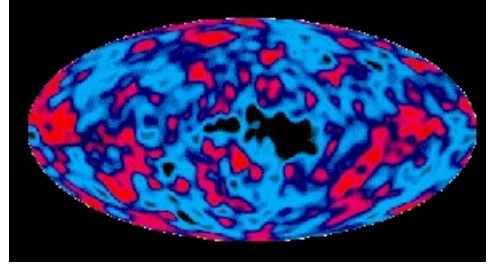
Selon les é rudits musulmans qui tentè rent d’expliquer ce

verset, il y a eu un moment où les cieux et la terre ne formaient qu'une masse compacte, que Dieu se para pour en faire sept cieux et une terre. Mais comme les connaissances scientifiques étaient très limitées, à l'époque de la révélation du Coran, aucun d'entre eux ne put fournir de plus amples détails sur la façon exacte dont les cieux et la terre furent créés. Ils ne pouvaient

ص: 146

laquelle il était dense et chaud et où survint alors un genre
d'explosion qui marqua le début de l'expansion de
l'univers, laquelle expansion s'est toujours poursuivie, a
.partir de ce point

Plus tard, en 1965, les radioastronomes Arno Penzias et
Robert Wilson firent une découverte qui confirma la
théorie du Big Bang et pour laquelle ils reçurent le prix
Nobel de physique. Avant leur découverte, la théorie du
Big Bang laissait supposer que si le point à partir duquel
l'univers avait débuté son expansion était dense et très
chaud, alors nous devions pouvoir trouver des vestiges de
cette chaleur. Ces vestiges sont exactement ce que Penzias
et Wilson découvrirent, en 1965: un rayonnement fossile
rayonnement électromagnétique issu de l'époque dense et)
chaude de l'univers, connu sous l'abréviation CMB, en
(anglais, pour Cosmic Microwave Background Radiation
de 2,725 degrés Kelvin, qui traverse l'univers. De nos
jours, la théorie du Big Bang est acceptée par la quasi
.totalité des scientifiques et astronomes de par le monde



Une carte micro-ondes des vestiges du Big Bang qui donna naissance à
(l'univers. (Photo: courtoisie de la NASA

A l'époque où le Coran fut révélé, le mot «espace» n'était pas encore connu. C'est pourquoi les gens utilisaient le mot «ciel» pour faire référence à ce qui se situe au-dessus de la Terre. Dans le verset ci-dessus, le mot «ciel» fait référence à l'espace et à l'univers. Le verset souligne que l'espace, et donc l'univers, s'étend constamment, exactement .comme le stipule la loi de Hubble

Le fait que le Coran ait mentionné un tel fait des siècles avant l'invention du premier télescope, à une époque où les connaissances scientifiques en étaient à leurs premiers balbutiements, est extraordinaire. Et cela l'est d'autant plus que, comme beaucoup de gens de son époque, le prophète Mohammed était illettré et ne pouvait posséder ce genre de connaissances (qui n'étaient de toute façon pas disponibles, à ce moment-là). Se pourrait-il qu'il ait donc reçu une révélation divine, de la part de Celui qui a créé ?l'univers

Le Coran et la théorie du Big Bang

Peu après que Hubble eut publié sa théorie de l'univers en expansion, il découvrit que non seulement les galaxies s'éloignent de la Terre, mais qu'elles s'éloignent également

les unes des autres. Ce qui signifie que l'univers s'étend dans toutes les directions, de la même façon que les parois d'un ballon s'éloignent les unes des autres lorsqu'on le remplit d'air. Ces nouvelles découvertes de Hubble établirent ainsi les fondations de la théorie du Big Bang. Selon la théorie du Big Bang, l'univers a connu, il y a de cela 12 à 15 milliards d'années, une période au cours de

vitesse approximativement proportionnelle à leur distance de la Terre (loi de Hubble). La seule explication à cette observation était que l'univers était en constante expansion. La découverte de Hubble est considérée comme l'une des plus importantes de l'histoire de l'astronomie. En 1929, Hubble publia un ouvrage sur le lien entre la vitesse et le temps, qui est à la base de la cosmologie moderne. Dans les années qui suivirent et au gré de nouvelles observations et découvertes, la théorie de l'expansion de l'univers devint généralement acceptée dans les milieux scientifiques et astronomiques.



À l'aide du télescope Hooker, Hubble découvrit que les galaxies s'éloignent de nous. Ci-dessus, des photos de galaxies connues

(Photo: courtoisie de la NASA)

Et pourtant, étonnamment, longtemps avant l'invention même des télescopes et avant que Hubble ne parle de ses découvertes, le prophète Mohammed récitait à ses compagnons un verset du Coran affirmant que l'univers

:est en expansion

Le ciel, Nous l'avons édifé par Notre puissance, et))

(c'est Nous qui l'é tendons [constamment])» (Coran 51:47

ص: 149

Introduction

Durant des milliers d'années, les astronomes ont débattu sur diverses questions fondamentales au sujet de l'univers

Jusqu'au début des années 20, on croyait que l'univers avait toujours existé et que sa dimension était fixe et interchangeable. Mais en 1912, un astronome américain du nom de Vesto Slipher fit une découverte qui allait modifier à tout jamais les croyances des astronomes au sujet de l'univers. Slipher remarqua que les galaxies s'éloignaient de la Terre à grande vitesse. Ces observations fournirent les premières preuves à l'appui de la théorie de [l'expansion de l'univers].[1]

En 1916, Albert Einstein formula sa théorie générale de la relativité, qui indiquait que l'univers devait soit prendre de l'expansion, soit se contracter. C'est finalement en 1929 que vint la confirmation de l'expansion de l'univers, par le réputé astronome américain Edwin Hubble

En observant les redshifts (décalages vers le rouge)[2] des ondes lumineuses émises par les galaxies, Hubble

dé couvrit que les galaxies n'étaient pas immobiles, comme

on l'avait cru, mais qu'elles s'éloignaient de nous à une

ص: 150

, Au Nom de Dieu le Clément

Miséricordieux

ص: 152

Le regard scientifique du Coran

sur la nature

(collection des articles)

: Edition et Introduction par

Dr.Jafar Aghayani-Chavoshi

Professeur a l'Université Technologique de Sharif

Teheran

2015

ص: 154

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

